



Divergence Analysis of Political Currents in Iran after the Islamic Revolution through Causal-Layers Analysis and Leading Scenario (in 2023-2035 Horizon)

Malihe Ramezani

PhD in Political Science, Isfahan University, Isfahan, Iran
ramezani_965@yahoo.com

Mohsen Biuck

Assistant Professor, Khatam –Al Anbia Air Defense Academy, Tehran, Iran
Mohsen.b.t89@gmail.com

Ayob Nikonahad

Assistant Professor, Khatam Al - Anbia Defense Academy, Tehran, Iran
anikunahad@gmail.com

Abstract

Purpose: The flourishing of political parties and currents is one of the signs of the degree of development in societies. In contemporary Iran and since the formation of the constitutional movement, political currents have gone through many ups and downs and it can be said that political currents in Iran after the Islamic Revolution have not yet reached the stage of institutionalization and stability. A characteristic feature of political currents in Iran is the divergence and division among political currents in recent decades, and this can be one of the reasons for the instability and cross-sectional and seasonal activity of political parties in Iran. Therefore, the necessity of leading research seeks to answer the question of how factors and divergence among political currents in Iran after the victory of the Islamic Revolution can be analyzed? And what are the scenarios for the advancement of political currents in Iran?

Method: To answer this question, the method of causal-layer analysis, which is one of the qualitative methods in futures research, has been used.

Findings: The research findings indicate that this divergence is due to a wide range of reasons from the level of causal systems (from the institutionalization of power to the formation of parties as elitist initiatives), worldview and discourse (from charismatic political authority to culture). Subsidiary-follower politics to myth-metaphor (Iranian individualism to belief in a strong state-weak society) can be analyzed.

Conclusions: Three scenarios for the future of Iranian political currents can be considered: integration of currents as the security valve of the political system, the collapse of political currents in the traditional form, integration and consolidation in new social movements (virtualized parties).

Keywords: Causal-Layers Analysis, Political Divergence, Political Current Studies, Islamic Revolution of Iran, Scenario Writing.

Cite this article: Ramezani, Biuck & Nikonahad (2023), Divergence Analysis of Political Currents in Iran after the Islamic Revolution through Causal-Layers Analysis and Leading Scenario (in 2023-2035 Horizon), *Semiannual Journal of Iran Futures Studies*, Research Article, Vol.7, NO.2, Fall & Winter 2023, 23-54

DOI: 10.30479/jfs.2023.17295.1400

Received on 26 May 2022 **Accepted on** 24 October 2022

Copyright© 2022, The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University

Corresponding Author: Malihe Ramezani

E-mail: ramezani_965@yahoo.com

تحلیل واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی با کاربست روش تحلیل لایه ای علتها و سناریوهای پیش‌رو در افق (۱۴۰۲-۱۴۱۵)

ملیحه رمضان

دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان ramezani_965@yahoo.com

محسن بیوک

استادیار دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا ارتش Mohsen.b.t89@gmail.com

ایوب نیکونهاد

استادیار دانشگاه پدافند هوایی خاتم الانبیا ارتش anikunahad@gmail.com

چکیده

هدف: شکوفایی احزاب و جریان‌های سیاسی، یکی از نشانه‌های میزان توسعه‌یافتگی در جوامع محسوب می‌شود. در ایران معاصر و از زمان شکل‌گیری نهضت مشروطیت، جریان‌های سیاسی، فراز و نشیب‌های متعددی را پشت سر گذرانده و می‌توان گفت؛ جریان‌های سیاسی در ایران هنوز به مرحله نهادینگی و ثبات نرسیده و مشخصه بارز جریان‌شناسی سیاسی در ایران، واگرایی جریان‌های سیاسی در طی دهه‌های اخیر است و این خود می‌تواند، یکی از دلایل ناپایداری، مقطعی و موسمی بودن فعالیت احزاب سیاسی در ایران به‌شمار آید. بنا به این ضرورت، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخگویی به این پرسش است که عوامل واگرایی در میان جریان‌های سیاسی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ سناریوهای پیش‌روی جریان‌های سیاسی در ایران (۱۴۰۲-۱۴۱۵) کدام است؟

روش: برای پاسخگویی به این پرسش، از روش تحلیل لایه‌های علی که یکی از روش‌های کیفی در علم آینده-پژوهی است، استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که این انشقاق و واگرایی را در طیف وسیعی از دلایل، از سطح نظام‌های علی (از ساخت نهادی قدرت تا تشکیل احزاب، به‌عنوان ابتکارات الیستستی)، جهان‌بینی و گفتمان (از اقتدار سیاسی کاریزماتیک تا فرهنگ سیاسی تبعی حامی - پیرو) تا اسطوره - استعاره (فردگرایی ایرانی تا باور به دولت قوی - جامعه ضعیف) می‌توان تجزیه و تحلیل کرد.

نتیجه‌گیری: بر طبق یافته‌ها می‌توان سه سناریوی انسجام‌بخشی به جریان‌ها، به‌عنوان سویاب اطمینان نظام سیاسی، فروپاشی جریان‌های سیاسی در شکل سنتی، ادغام و تجمع در جنبش‌های اجتماعی جدید (احزاب مجازی شده) را برای آینده جریان‌های سیاسی ایران در نظر گرفت.

واژگان کلیدی: تحلیل لایه‌های علی، واگرایی سیاسی، جریان‌شناسی سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، سناریونویسی.

*استناد: رمضان، بیوک و نیکونهاد (۱۴۰۱)، تحلیل واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی با کاربست روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها و سناریوهای پیش‌رو در افق (۱۴۰۲-۱۴۱۵)، دو فصلنامه علمی آینده پژوهی ایران، مقاله پژوهشی، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، ۲۳-

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۲
ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

یکی از موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی، بحث پیرامون رابطه میان نیروها و گروه‌های اجتماعی، با ساختار قدرت سیاسی و یا به تعبیری بحث درباره نیروهای سیاسی اثرگذار و جریان‌های سیاسی در تناسب با مقوله قدرت است. در دوران سیاست مدرن امروز، جریان‌های سیاسی در قالب پدیده شکل‌گیری تشکل‌ها، احزاب، سندیکاها و .. شکل می‌گیرند که عمدتاً از آن به‌عنوان جامعه مدنی که حلقه واسط و میانی رابطه بین حاکمیت و نظام سیاسی با جامعه است، یاد می‌کنند. به موازات شکل‌گیری تعدادی از احزاب و گروه‌ها که بر سر اصول، آرمان‌ها و رویکردها در موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حتی نحوه چگونگی تنظیم تعامل با نظام سیاسی حاکم، اشتراک نظر نسبی پیدا می‌کنند، یک جریان سیاسی با گفتمان مشخص شکل می‌گیرد.

گرچه سابقه تشکیل حزب و بالطبع شکل‌گیری جریان‌های سیاسی، با ایدئولوژی مشخص در ایران، به شکل امروزی آن، به سال‌های پیش از نهضت مشروطیت، در قالب انجمن‌های مخفی و سپس در قالب انجمن‌های رسمی در دوره دوم مشروطه، در قالب احزاب دموکرات (فرقه اجتماعيون عاميون) و حزب اعتداليون و ... برمی‌گردد؛ اما پس از روی کار آمدن پهلوی اول و انسداد سیاسی که در فعالیت‌های اجتماعی، به علت تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی به وقوع می‌پیوندد، فعالیت جریان‌های سیاسی نیز تحت الشعاع قرار می‌گیرد تا در یک مقطع دیگر، همانند دوران پس از سقوط رضاشاه و فضای باز نسبی سیاسی، به علت فروپاشی نظام سیاسی حاکم و همچنین عدم اقتدار شخص شاه و تسلط نداشتن شخص وی بر اوضاع، شاهد شکل‌گیری احزاب سیاسی و جریان‌های فکری سیاسی آن هستیم و بعد از ترور ناموفق شاه در سال ۱۳۲۶ و حوادث ملی شدن صنعت نفت و سقوط دولت مردمی دکتر مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بار دیگر فعالیت‌های سیاسی در جامعه ایرانی تنزل پیدا کرده و عمده فعالیت جریان‌ها، به صورت غیررسمی پیگیری می‌شود.

نقطه عطف دیگر فعالیت حزبی و بالندگی جریان‌های سیاسی در ایران را می‌توان پیروزی انقلاب اسلامی و باز شدن فضای سیاسی کشور، در نتیجه مباحثات و مناظرات، میان طیف‌های مختلف فکری جامعه دانست که زمینه مناسبی برای نهادینگی فعالیت‌های حزبی و ثبات جریان‌های سیاسی، شکل می‌گیرد؛ اما روندها و رویدادهایی که در طول چهار دهه گذشته در نظام سیاسی و جامعه ایرانی به وقوع می‌پیوندد، باعث عدم شکل‌گیری ثبات و نهادینگی سیاسی جریان‌های سیاسی در ایران می‌شود. به‌عنوان مثال؛ انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز و تعطیل شدن فعالیت حزب جمهوری اسلامی ایران در دهه اول عمر انقلاب، همچنین تغییر و تحولات صورت گرفته در جریان چپ؛ از جمله شکل‌گیری جریان چپ مدرن، در مقابل چپ سنتی و همچنین تغییر آن به اصلاح‌طلبی، بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری در

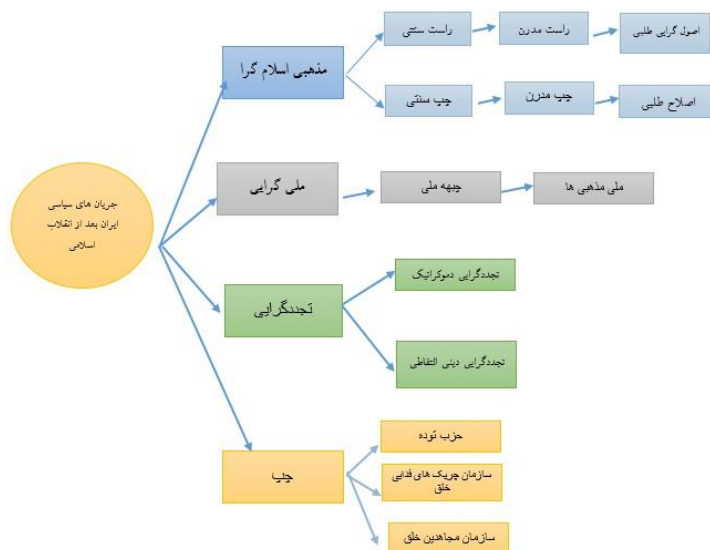
سال ۱۳۷۶ و همچنین تغییر و تحولات صورت گرفته در جریان راست و و انشعاب آن به راست مدرن و همچنین تغییر آن به اصول‌گرایی، از سال‌های پایانی دهه ۱۳۷۰ به بعد و در دهه اخیر به نواصول‌گرایی، این گمان را تقویت می‌کند که سازه و شاکله گفتمانی شکل‌دهنده به جریان‌های سیاسی در ایران، هنوز شکل نگرفته و واگرایی‌ها و انشقاق‌های متعدد در درون جریان‌های سیاسی، در طی چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب، مؤید این ادعاست و از همین منظر شاید بتوان گفت؛ سیرتکامل گفتمانی جریان‌شناسی سیاسی در ایران، همواره در حال بازیابی و بازتولید اصول و مبانی خود است و تا رسیدن به مرحله ثبات، پایداری و نهادینگی اجتماعی، فاصله بسیاری وجود دارد. پژوهش پیش روی، با رویکرد آینده‌پژوهی و با بهره‌گیری از روش تحلیل لایه‌های علی که یکی از روش‌های متداول در علم آینده‌پژوهی است، سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که انشقاق و واگرایی در میان جریان‌های سیاسی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دربرگیرنده چه عواملی است؟ و سناریوهای پیش روی جریان‌های سیاسی در ایران (در فاصله سال‌های ۱۴۰۲ - ۱۴۱۵) کدام است؟ این روش که در ماهیت خود یک روش کیفی است، برای تحلیل مسائل؛ از چهار لایه: عینی، نظام‌های علی، گفتمان - جهان‌بینی و اسطوره - استعاره، بهره می‌گیرد. برای تشخیص و کشف لایه‌ها، ضمن مصاحبه با ۱۰ تن از اساتید دانشگاه - ها که در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی و جریان‌شناسی، صاحب‌نظر بودند و دارای تألیفاتی بودند، در قالب پرسشنامه نیمه‌ساختاریافته، از پیمایش محیطی متون در دسترس که در زمینه جریان - شناسی سیاسی در ایران به نگارش درآمده‌اند، بهره گرفته شده است.

۱- ادبیات و مبانی نظری

۱-۱. جریان‌شناسی سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

گرچه سابقه شکل‌گیری جریان‌های سیاسی، به دوران قبل از جنبش مشروطه در ایران برمی‌گردد و این صف‌آرایی‌ها و گروه‌بندی‌های مختلف شکل گرفته در میان جریان‌های سیاسی، بر جبهه‌بندی‌های بعدی تأثیرمستقیم گذاشته است. برخی از این جریان‌ها، بر معادله قدرت و سیاست در ایران تأثیرگذار بوده و برخی دیگر صرفاً در حد عنوان و یا طرح یک ایده باقی مانده‌اند. میراث جریان‌شناسی سیاسی در ایران معاصر، در قالب جریان‌های متعدد به ایران بعد از انقلاب رسوخ کرده و در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، این تعدد جریان‌ها سیاسی، ظهور و بروز پیدا می‌کند. برخی از جریان‌ها سیاسی، در عرصه سیاست‌ورزی جدید ایران بعد از انقلاب، پایدار می‌مانند و برخی دیگر، از صحنه سیاسی حذف می‌شوند. در قالب کلی می‌توان گفت که با حذف جریان سلطنت‌طلب از عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی، چهار جریان مذهبی اسلام‌گرا، چپ، ملی‌گرایی و تجددگرایی (نوگرایی) را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین جریان‌های

سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی دانست. نمودار زیر، نشان دهنده عمده‌ترین جریان‌های سیاسی بعد از انقلاب اسلامی در ایران و تغییر و تحولات صورت گرفته در آن است:



نمودار ۱: جریان‌شناسی سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

نگاهی به این نمودار و سیر جریان‌های سیاسی در ایران، نشان دهنده تغییر و تحولات در جریان‌ها است (تحولات در جریان‌های سیاسی قبل از انقلاب اسلامی در این نمودار ذکر نشده و تأکید بر تحولات و تغییرات بعد از انقلاب اسلامی است). همین امر، خود نشان دهنده این است که جریان‌های سیاسی در ایران، انسجام و یکدستی لازم را نداشته و همواره شاهد این هستیم که در بطن جریان‌های سیاسی، واگرایی‌ها همواره منجر به انشعاب شده و جریان‌های سیاسی، بعد از چهل و سه سال، نتوانسته‌اند به یک انسجام گفتگویی و تشکیلاتی دست یابند. در ادامه به صورت مختصر، به معرفی این جریان‌های سیاسی و تغییر و تحولات صورت گرفته در هریک از آنها می‌پردازیم:

۱-۱-۱. جریان چپ (سوسیالیستی)

سابقه شکل‌گیری جریان چپ (سوسیالیستی)، به نخستین تماس ایرانیان با مهاجران ایرانی مقیم قفقاز و جنبش سوسیالیستی روسیه، در سال‌های آغازین سده بیستم می‌رسد (رهبری، ۱۳۸۹: ۱۱) که در قالب انجمن‌های غیبی در دوران مشروطیت، فعالیت داشتند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۲: ۴۹-۴۸). پس از شکست مشروطیت و شکل‌گیری سلطنت پهلوی، جریان‌های چپ به فعالیت‌های اشتراکی روی آوردند که گروه ۵۳ نفر، از جمله این گروه‌ها بود که پس از تصویب قانون منع فعالیت‌های اشتراکی در ۱۳۱۰، در نهایت توسط دولت مطلقه رضاشاه دستگیر شدند.

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فضای باز سیاسی، این گروه پس از آزادی از زندان، به تأسیس حزب توده مبادرت ورزیدند که این حزب، مهم‌ترین نماینده جریان چپ، در تاریخ ایران معاصر محسوب می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۴۶).

در آستانه پیروزی انقلاب، با توجه به انشعابات که در این مجموعه روی داده بود، مجموعه گروه‌های چپ، از دسته‌بندی‌های کوچکی تشکیل شده بودند و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان‌های چپ در قالب حزب توده، سازمان چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق به فعالیت می‌پرداختند (خواججه‌سروی، ۱۳۸۲: ۲۲۹). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم این جریان تلاش نمود تا در ساختار سیاسی ایران و تعیین نظام سیاسی، به ایفای نقش پردازد؛ اما به دلایلی همانند سال‌ها مبارزه با رژیم شاه و ضربات مداوم ساواک به بدنه این جریان، عدم پذیرش ایدئولوژی آنان از سوی مردم، عدم اقبال عمومی جامعه نسبت به آنان و تضاد با اندیشه‌های حاکم بر جریان مذهبی حاکم تحت رهبری امام خمینی، نتوانستند نقش مؤثری در تشکیل نظام جدید ایفا نمایند. با وجود تلاش‌های صورت گرفته در جهت بقا در ساختار جدید انقلابی ایران، در نهایت به دلیل رویدادهای سال‌های اولیه انقلاب، قدرت‌طلبی و انحصارطلبی این جریان و آشکار شدن ماهیت اصلی فعالیت‌ها و اقدامات آنان، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده و دامنه فعالیتشان در داخل ایران، به شدت محدود شد.

۱-۱-۲. جریان تجددگرا

جریان تجددگرایی، با وجود سابقه طولانی که در حیات جریان‌شناسی سیاسی ایران دارد، از زمان شکل‌گیری در ایران (همزمان با جنبش مشروطه)، همواره دارای گرایشات سکولار بوده و راه‌حل مسائل ایران را در غربی شدن جامعه ایران دانسته است. فعالیت‌های سیاسی این جریان را می‌توان در قالب دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

تجددگرایی دموکراتیک

ایده اصلی این جریان این بود که تحت تأثیر اندیشه‌های لیبرالی، در پی آن بودند تا حکومتی دموکراتیک و لیبرال در جامعه ایران بعد از انقلاب تأسیس نماید. طرح شعار جمهوری ایرانی، در همان ماه‌های اولیه پیروزی انقلاب، برگرفته از عصاره تفکرات سیاسی این جریان بود و دولت موقت، نماد بارز تفکرات این جریان بود و فصل مشترک تمامی گروه‌های تشکیل دهنده نیروی تجددگرا، دموکراسی و جمهوری خواهی بود که می‌توان آن را به عنوان ارزش‌ها و اصول حاکم بر جوامع غربی دانست (خواججه‌سروی، ۱۳۸۲: ۲۲۸). این جریان، به دلیل اختلاف زیادی که با جریان مذهبی، بر سر قرائت از مسائل داشت و همچنین به دلیل ماهیت انقلاب ایران و آرمان‌هایی که امام خمینی و جریان مذهبی پیگیری می‌کردند، با اشغال سفارت آمریکا به طور موقت، به

حیات سیاسی آن‌ها در عرصه سیاست ایران خاتمه داده می‌شود و به جریانی منفعل در عرصه سیاست ایران تبدیل می‌گردند.

تجددگرایی دینی التقاطی

این دسته از تجددگرایان، به تبیین جایگاه دین در فرایند تجددگرایی و یا به عبارتی، نسبت دین با عقل و علم مدرن پرداخته‌اند. محور اصلی اندیشه این جریان، نفی جامعیت دین و تعریف قلمرو محدود برای دین است و کارکرد اصلی دین، برای راهنمایی بشر در عرصه‌هایی است که عقل در شناخت آن ناتوان است. از دیدگاه آنان، همه مسائل موجود در حکومت و جامعه، مسائل فقهی نیست که فقه عهده‌دار آن باشد و فقه، توانایی محور قرارگرفتن برای اداره جامعه امروز را ندارد؛ بلکه علمی عقلانی است که تنها پاسخ دهنده به برخی سؤالات حقوقی و ارزشی است و بر مبنای آن، عقل را به‌عنوان معیار مهمی در فهم دین می‌دانند. هیچ‌گاه خود دین داور نمی‌کند؛ بلکه همیشه فهمی از دین است که داور می‌کند و این فهمیدن، کاری عقلانی است (سروش، ۱۳۷۰: ۲۶). عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری، مهم‌ترین اندیشمندان این جریان به‌شمار می‌روند.

نفی حق حاکمیت سیاسی خدا، از جمله موضوعات دیگر اندیشه‌ای این جریان است. صاحب‌نظران این جریان، حق را موضوعی انسانی می‌دانند که تنها در جهان انسان و درباره انسان معنا پیدا می‌کند و درباره خداوند، نمی‌تواند معنا و صدق داشته باشد (شبستری، ۱۳۸۱: ۸۱). با نادیده گرفتن حاکمیت حقوقی برای خداوند، آزادی عمل انسان در سامان دادن به زندگی‌اش تضمین می‌گردد. نتیجه چنین نگرشی، اهمیت یافتن عقل و خرد جمعی، به‌عنوان مبنایی برای فهم دین است. سروش، در نظریه سیاسی خود، برخلاف بازرگان که در صدد آشتی دادن علم و اسلام و یا به عبارتی علم و دین بود، تلاش نمود تا نشان دهد که چگونه می‌توانیم با استفاده و به‌کارگیری علم، به فهم بهتر دین بپردازیم. علاوه بر این، او با تمییز قایل شدن بین دین و معرفت دینی، معتقد است که قرآن و سنت همواره ثابت است؛ اما معرفت دینی حاصل از آن، تحت تأثیر شرایط، ممکن است در معرض تغییر و دگرگونی قرار گیرد.

۱-۱-۳. ملی‌گرایی

جریان ملی‌گرایی که همزمان با جنبش‌های ناسیونالیستی و قبل از وقوع جنبش مشروطه، به عرصه حیات سیاسی جامعه ایرانی پای می‌گذارد، در زمان پهلوی دوم، به رهبری دکتر مصدق، تلاش‌های مهمی را در ساختار سیاسی ایران در قالب جنبه ملی ارائه نمود. تشکیلات جنبه ملی در دوره پهلوی دوم، دچار فراز و نشیب‌های عمده‌ای گردید و چندین بار مورد احیا و تجدید قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و مسائلی نظیر مخالفت با لایحه حجاب، این جریان سیاسی به‌صورت غیرقانونی شناخته شد و فعالیت آنان محدود گردید. در سال‌های بعد،

برخی از افرادی که از لحاظ فکری دنباله‌رو جریان‌های ملی‌گرای تحت رهبری دکتر مصدق و جبهه ملی بودند، با تلفیق عنوان اسلام، برای این جریان سیاسی تحت عنوان ملی - مذهبی‌ها، به فعالیت مشغول شدند. ریشه‌های این نوع فعالیت سیاسی، همراه با حفظ دین‌داری (اسلام، شیعه) را می‌توان در نهضت آزادی مشاهده کرد. آنان درصدد بودند تا وضع و نسبت خود را با جریان‌های ملی‌ها و جریان‌های مذهبی مشخص کنند. بر همین مبنا، ملی - مذهبی‌ها، داعیه ایرانی و اسلامی بودن را با برتری دادن به ایرانیت، مطرح می‌کنند. فاصله گرفتن از دین‌شناسی حوزوی و تکیه بر علم‌گرایی، در تبیین دین و نو کردن آن دو، ویژگی بارز نهضت آزادی به‌شمار می‌رود (دارابی، ۱۳۸۸: ۹۲ - ۹۴) و چنین وانمود می‌کنند که آنان صرفاً ملی نبوده و به‌دنبال بومی کردن مدرنیته و مؤلفه‌های آن در ایران هستند. در واقع ویژگی ملی - مذهبی‌ها، تقدم منافع ملی، بر جهان - وطنی است.

۱-۱-۴. جریان مذهبی اسلامی

با وجود آن که جریان‌های مذهبی، یکی از جریان‌های اصیل تاریخ سیاسی ایران به‌شمار می‌رود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق نظریه ولایت فقیه امام خمینی است که این به‌جریان غالب و عمده سیاسی ایران تبدیل می‌گردد (فوزی، ۱۳۸۸: ۶۵ - ۶۳). در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، انشعابات این جریان، به‌علت تضاد و تعارض دیدگاه‌ها بر سر مسائل مختلف آغاز می‌شود و شاهد شکل‌گیری خرده‌جریان‌هایی هستیم که همگی آن‌ها، داعیه‌دار تفکر اصیل اسلامی بوده و تحت عنوان جریان مذهبی یا دینی، با وجود تفاوت در دیدگاه‌ها، مشغول به فعالیت‌اند؛ گرچه این جریان‌ها در چهار دهه گذشته، دچار دگرگونی‌های شکلی و ماهیتی شدند، اما امروزه تحت عنوان جریان راست (اصول‌گرایی) و چپ (اصلاح‌طلبی)، در عرصه سیاسی کشور فعالیت دارند:

جریان راست که یکی از جریان‌های ذی‌نفوذ و قدرتمند، در ساخت سیاسی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران است. به‌عنوان مثال؛ در باب مسئله ولایت فقیه، آن را یک مسأله تشخیصی و نه انتخابی می‌داند که مردم در انتخاب آن نقشی ندارند. ولی فقیه، در جامعه وجود دارد و خبرگان، باید وی را کشف کنند و بر همین مبنا، نوعی قداست برای ولی فقیه معتقد است و مشروعیت تمام نهادهای جامعه را از ولی فقیه می‌داند. این جریان، با گسترش دامنه تحزب به روحانیت مخالف است. در زمینه سیاست خارجی، خصلت ارزش‌مداری این جریان، موجب شده است در رابطه با دنیای خارج، به‌ویژه جهان غرب، محتاط باشد و هرگونه تماس مستقیم و غیرمستقیم با آمریکا را رد می‌کند. در زمینه اقتصادی نیز جریان راست، به مداخله حداقلی دولت در امور معتقد است. این جریان، طرفدار سیاست تعدیل، خصوصی‌سازی و استفاده از منابع خارجی است (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۲۲ - ۱۲۸). از اوایل دهه هفتاد تا به امروز، انشعابات متعددی

در ذیل گفتمان راست سنتی روی داده است و عناوین متعددی؛ همانند اصول‌گرایی، اصول‌گرایی مدرن و... را برای خود برگزیده است.

درمقابل، طی سال‌های دهه ۱۳۶۰، تعبیر چپ (که بعدها چپ سنتی نامیده شدند)، شامل گروهی از افرادی بود که دارای خصوصیات تند و انقلابی بودند. عدم پذیرش نظام سرمایه‌داری، اعتقاد به اقتصاد دولتی، مخالفت با دولت‌های سرمایه‌دار غربی و گرایش آنان به سمت اقتصاد و دولت سوسیالیستی، از ویژگی‌های فکری - سیاسی و اقتصادی، جریان چپ است (ظریفی‌نیا، ۱۳۷۸: ۷۷ - ۸۱). این جریان، در اواخر دهه ۱۳۶۰ و اوایل دهه ۱۳۷۰، به‌عنوان «چپ مدرن» (دارابی، ۱۳۸۸: ۲۵۷) و بعد از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در دوم خرداد ۱۳۷۶، به اصلاح‌طلبی تغییر نام داد و به تدریج این اصطلاح، در ادبیات سیاسی کشور جای پیدا کرد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۲۹). بدین ترتیب، مسأله جریان‌های سیاسی، به‌عنوان یک مسأله عینی و پذیرفته شده از واقعیت که همواره شاهد به‌وجود آمدن تغییراتی در آن می‌باشیم، مطرح است که با توجه به گسترده بودن دیدگاه هر یک و تغییر و تحولات مرتبط با آنان تلاش گردید، به‌صورت خیلی مختصر، به سیر وقایع و تغییرات صورت گرفته در عقاید و نگرش‌های آنان به‌ویژه در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران پردازیم.

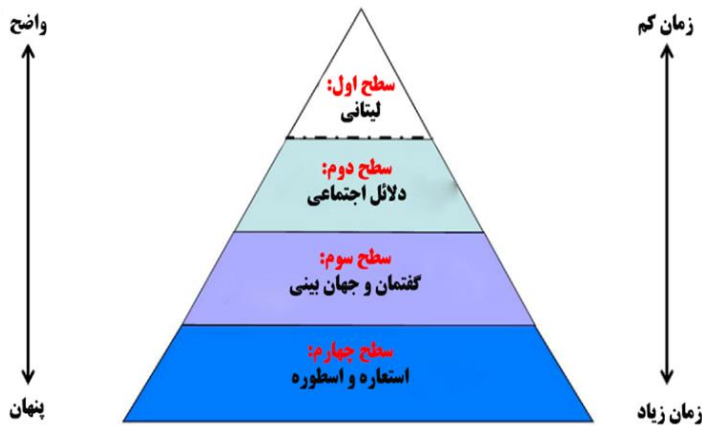
۲. روش‌شناسی و الگوی مفهومی پژوهش

۲-۱. روش تحلیل لایه‌های علی

روش تحلیل لایه‌های علی را برای نخستین بار، سهیل عنایت‌الله در سال ۱۹۹۸ مطرح نمود. هدف از پیاده‌سازی تحلیل لایه‌های علی‌ها، ساخت‌شکنی پدیده‌های اجتماعی و رسیدن به درکی عمیق از لایه‌های زیرین مسائل و مشکلات است. درواقع، کانون تمرکز این روش، گسترش عمودی فضای آینده یا همان لایه‌های زیرین و ضمنی پدیده‌ها است (عنایت‌الله، ۱۳۹۲: ۹ - ۱۱).

مطابق روش لایه‌های علی، زمانی که در خصوص موضوعی قصد آینده‌پژوهی داریم، باید طیفی از لایه‌های عینی و ذهنی شکل دهنده به آینده را مطابق شکل زیر مورد توجه قرار داد (Inayatollah, 2004, 11- 15):

1. Causal Layer Analysis (CLA)



نمودار ۲: الگوی روشی تحلیل لایه‌های علی (Inayatullah, 1998)

۱- سطح لیتانی، به‌عنوان بدیهی‌ترین سطح است که به‌راحتی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سطح، معرف دیدگاه رسمی و پذیرفته شده از واقعیت است. در این سطح، هیچ چیزی مورد نقد و پرسش قرار نمی‌گیرد. در این لایه، وقوع آینده برای همه پذیرفته شده و از حیث کمی، داده‌ها و اطلاعات بسیاری در خصوص آن، در رسانه‌های گروهی منتشر شده است. در واقع در این سطح، واقعیت مسائل و پدیده‌ها، در عرصه‌های گوناگون زندگی سیاسی - اجتماعی، به‌عنوان امری بدیهی و غیرقابل انکار است.

۲- سطح دوم؛ سطح علت‌های اجتماعی و معرف دیدگاه سیستمیک است. در این سطح، داده‌های سطح لیتانی توضیح داده شده و مورد سؤال قرار می‌گیرند. سطح دوم، به علت‌های اجتماعی؛ شامل عوامل اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی می‌پردازد. در این لایه، نقش دولت و سایر کنشگران، خاصه گروه‌های فشار، پررنگ می‌شود.

۳- لایه سوم؛ ناظر بر فهم ساختار، جهان‌بینی و گفتمانی است که نه‌تنها پشتیبان دعاوی معرفتی مرتبط با آینده است؛ بلکه به این دعاوی مشروعیت می‌بخشد و علت‌های اجتماعی به‌وجود آورنده مسأله عینی (لایه اول) را شکل می‌دهند. این لایه، بر تصویر بزرگ و پارادایمی متمرکز است که باعث می‌شود، ما پدیدارها و رخداد‌های عالم را واقعی یا غیرواقعی بدانیم. فهم مفروضات عمیق نهفته در مسائل مرتبط با آینده و ارائه تفسیری جدید از مسأله، در این لایه به‌شدت مورد توجه است.

۴- لایه چهارم که ناظر بر فهم اسطوره‌ها و استعاره‌هایی است که به شیوه‌ای ناخودآگاه، به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که به‌وجود آورنده علت‌های اجتماعی و مسأله عینی شده است، کمک می‌کنند. در این لایه، عمیق‌ترین روایت‌ها، طرح‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهند به آینده مورد کنکاش قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر؛ سطح چهارم به تحلیل اسطوره‌ها و

استعاره‌ها مربوط می‌شود (عنایت الله، ۲۰۰۹). بدین ترتیب می‌توان گفت؛ روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها، از جمله روش‌هایی است که بر اساس آن می‌توان با شناخت عوامل مختلف تأثیرگذار بر مسائل و پدیده‌ها، سناریوهایی در ارتباط با آینده مسائل و رویدادهای سیاسی - اجتماعی مطرح نمود. بر همین اساس، در این مقاله تلاش می‌شود به تجزیه و تحلیل لایه‌های مختلف جریان‌های سیاسی ایران و عوامل تأثیرگذار بر آن، با نگاهی آینده‌پژوهانه بپردازیم تا بتوانیم به درک صحیحی از علت واگرایی و عدم ایفای کارکرد صحیح احزاب و جریان‌های سیاسی در کشور ما برخلاف کشورهای توسعه‌یافته بپردازیم. در واقع، روش لایه‌ای علت‌ها، از جمله روش‌هایی است که برای شناخت مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موجود در هر جامعه کاربرد دارد که در آن، لایه‌های مختلف هر موضوع، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. از آنجایی که جریان‌های سیاسی نیز از جمله موضوعاتی است که بررسی ماهیت آن و همچنین تغییر و تحولات صورت گرفته در آن، نیازمند نگاه همه‌جانبه به آن است، استفاده از این روش می‌تواند به شناخت لایه‌ها و عوامل متعدد شکل دهنده به آن مؤثر بوده و به فهم دقیق موضوع کمک نماید.

۲-۲. الگوی مفهومی پژوهش

با بهره‌گیری از شکل شماره ۱ و مدل تحلیل لایه‌های علیّی سهیل عنایت‌الله، برای کاربری این مدل در خصوص علل واگرایی و انشقاق در جریان‌های سیاسی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با مراجعه به نظر ۱۰ تن از اساتید دانشگاهی که در حوزه جامعه‌شناسی سیاسی و جریان‌شناسی، صاحب‌نظر بوده‌اند (این شاخص‌ها از جمع‌بندی نظرات خبرگان و اساتید صاحب‌نظر در این حوزه استخراج شده است و پس از جمع‌بندی نظرات خبرگان و صاحب‌نظران، به تعداد ۵ نفر از آن‌ها جهت بدست آوردن روایی داده‌های بدست آمده، ارجاع داده شد و پس از تصحیح آن‌ها، داده‌ها در الگوی روشی تحلیل لایه‌های علیّی جاگذاری شد)، به استناد جدول شماره ۱ و داده‌های بدست آمده، مدل مفهومی پژوهش در لایه‌های مختلف، ترسیم گردیده است که در ادامه به تشریح هر یک از این لایه‌ها، به صورت مختصر خواهیم پرداخت.

جدول ۱: الگوی مفهوی پژوهش، منطبق بر روش تحلیل لایه‌های علی (نگارندگان)

عوامل شکل‌دهنده	تحلیل لایه‌های علی واگرایی در جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب
انشقاق و واگرایی در جریان‌های سیاسی و جناح‌بندی‌های ایران بعد از انقلاب که به عنوان یک واقعیت عینی در جامعه ایرانی به شمار می‌رود. مسئله منازعات حزبی و جریانی و عدم اجماع نخبگان فکری و ابزاری بر سر مفاهیم پایه‌ای، مانعی برای بسترسازی یک جامعه توسعه‌یافته محسوب می‌شود.	سطح لایه لیتانی (عینی)
ساخت نهادی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران و عدم باورمندی به نقش احزاب پرساخته‌بودن احزاب در داخل ساختار قدرت (احزاب دستوری و وابسته به دولت) قدرتمندی بازیگران غیرنهادی و شبکه‌های ارتباطات سنتی اجتماعی (مسجد، روحانیت، بازار و ...) کرکاردی حزب در ایفای وظایف شخصیت‌گرایی و شخص‌محوری احزاب در مقابل گفتمان محوری مسئله انتخابات به‌عنوان لاتاری سیاسی پوپولیسم جناحی (رفتار فرصت‌طلبانه و ابزارانگارانه نیروهای سیاسی در تطبیق با خواست مردم) عدم تساهل جناحی (عدم وجود فرهنگ تحمل، مدارا و نقد) سهم‌کشی و گروگان‌گیری فضا و قدرت سیاسی (حزب به‌عنوان ابزار نخبگان، برای کسب قدرت و دسترسی به منابع) تحولات بیرونی نظام بین‌الملل (جنگ، تحریم‌های بین‌المللی، حقوق بشر، ازوا و ...) رویدادهای سیاسی (کوی دانشگاه، اعتراضات ۸۸ و ...) شکاف‌ها و منازعات درون‌حزبی تشکیل احزاب به‌عنوان ابتکارات الیستستی، نه به‌عنوان جنبش‌های توده‌ای و مردم پایه ناکامی در اجرای سیاست‌ها (برقراری عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی ...)	لایه نظام‌های علی
عدم پذیرش پلورالیسم سیاسی و باورمندی به آن اقتدارسیاسی مبتنی بر کاریزماتیک (سیاست بسیجی و تجمیعی) در مقابل سیاست حزبی مبتنی بر عقلانیت دولت گسترش‌طلب، تمامیت‌خواه و اقتدارطلب فرهنگ سیاسی حامی - پیرو و تبعی	جهان‌بینی - گفتمان
فردگرایی ایرانی و عدم باورمندی به کار و خرد جمعی دولت قوی - جامعه ضعیف (جامعه همواره خود را در برابر دولت، ناتوان و عاجز می‌بیند)	اسطوره - استعاره

۳. تشریح لایه‌های علی و واگرایی و انشقاق در جریان‌های سیاسی

۳-۱. لایه مسائل عینی

احزاب و جریان‌های سیاسی، یکی از ارکان مهم «توسعه سیاسی» در دنیای امروز به‌شمار می‌روند. این گروه‌ها، ضمن آن که چارچوب‌های رقابت‌های سیاسی را تنظیم می‌کنند، نقش ویژه‌ای در ثبات نظام‌های سیاسی ایفا می‌نمایند. با نگاهی به تاریخچه این جریان‌های سیاسی و احزاب وابسته به آن و همچنین نحوه فعالیت آنان بعد از انقلاب اسلامی، می‌توان گفت؛ احزاب و جریان‌های سیاسی در مقاطع مختلف زمانی، نتوانسته‌اند کارکردهای مربوط به حزب و نظام حزبی را در جامعه ایران به‌خوبی ایفا نمایند و فعالیت آنان، نسبتی با ثبات‌بخشی نظام سیاسی و کارآمدی در راستای ایفای وظایف مورد انتظار ندارد و برخلاف عملکرد جریان‌های سیاسی، در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که واقعاً دارای کارکرد متناسب با جامعه و شرایط مورد نظر می‌باشند، در جمهوری اسلامی ایران، انشقاق و واگرایی در جریان‌های سیاسی و جناح‌بندی‌های

ایران بعد از انقلاب، به‌عنوان مسأله‌ای عینی و مطرح در جامعه می‌باشد. علاوه بر این، در رابطه با فعالیت جریان‌های سیاسی و احزاب در ایران بعد از انقلاب می‌توان گفت؛ منازعات حزبی و جریانی و عدم اجماع نخبگان فکری و ابزاری بر سر مفاهیم پایه‌ای، از جمله مواردی است که همواره وجود داشته و این امر، به‌عنوان یکی از موانع مهم و عمده در بسترسازی جامعه توسعه‌یافته بر مبنای فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی است که در لایه‌های بعدی، عوامل مؤثر بر این امر بررسی می‌شود.

۳-۲. لایه نظام‌های علی

۳-۲-۱. ساخت نهادی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران و عدم باورمندی به نقش احزاب

از جمله خصوصیات مهم و برجسته ساختار سیاسی در ایران، مطلق و انحصاری بودن قدرت در ساختار سیاسی بوده است. بر همین اساس، قدرت دولت در ایران، همواره متمرکز و مطلق بوده و رقیب مستقل و خاصی در برابر آن نبوده است (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶). این امر، به‌عنوان واقعیت جامعه ایران محسوب شده و همین امر سبب شده است تا نهادهای مدنی؛ از جمله احزاب و جریان‌های سیاسی، به‌عنوان عامل و وزنه‌ای تأثیرگذار در عرصه سیاسی محسوب نشوند. شکل‌گیری و گسترش ابزارهای مدنی؛ مانند احزاب و نهادهای مدنی توسعه سیاسی، نیازمند زمینه و بسترسازی مناسب است. از آنجایی که در تاریخ ایران، از دهه‌های گذشته تا کنون، زمینه‌های شکل‌گیری این نهادهای مدنی، به‌عنوان یکی از ابزارها و لوازم ضروری در مسیر توسعه وجود نداشته و سیطره قدرت دولت، اجازه رشد آن‌ها را نداده است، شاهد این امر هستیم که این نهادها نیز نتوانند آن‌طور که باید شکل گرفته و کارکردهای خود را در جامعه انجام دهند.

۳-۲-۲. بر ساخته بودن احزاب در داخل ساختار قدرت (احزاب دستوری و وابسته به دولت)

در ایران، به‌علت ساخت نهادی قدرت و تلقی عدم نیاز به جامعه مدنی، به‌عنوان رابط میان مردم و نظام سیاسی، در صورت فعالیت احزاب و شکل‌گیری آنان در جامعه، بیشتر احزاب، دستوری و وابسته به دولت و قدرت سیاسی بوده و به‌همین دلیل، احزاب ریشه عمیق اجتماعی نداشته و برحسب انگیزه‌های فردی، طبقاتی یا خارجی شکل گرفته‌اند که مهم‌ترین مشخصه آن، فقدان تشکیلات حزبی منسجم و ایدئولوژی مدون است (تبریزیا، ۱۳۷۷: ۲۴۶). در واقع، رابطه ارگانیک میان احزاب و دولت، شکل نگرفته و بجای این که احزاب، تکیه‌گاه دولت‌ها به‌شمار آیند، این دولت‌ها بوده‌اند که تکیه‌گاه احزاب به‌شمار می‌روند (خاتمی، ۱۳۸۰: ۴۹). نمونه‌های بر ساخته بودن دولتی احزاب در تاریخ ایران بعد از انقلاب را می‌توان در تأسیس احزابی همانند حزب جمهوری اسلامی، کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت و ... ذکر نمود. این احزاب، به‌دلیل غیرمردمی بودن، خودجوش نبودن، نداشتن پایگاه‌های مستقل و طی نکردن فرایند تشکیل از پایین به بالا، نتوانسته‌اند اعتماد مردم نسبت به حزب و نظام حزبی را برآورده سازند (اخوان

کاظمی، ۱۳۸۶). همین امر سبب شده تا احزاب، به معنای واقعی کلمه در ایران شکل نگرفته و در صورت شکل‌گیری نیز بجای انجام وظایف و کارکردهای خود در نظام سیاسی، دچار واگرایی شده و از رسالت اصلی خود فاصله گیرند.

۳-۲-۳. قدرتمندی بازیگران غیرنهادی و شبکه‌های ارتباطات سنتی اجتماعی

در طول تاریخ معاصر ایران، مراکز ارتباطات سنتی همانند مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، مجالس روضه‌خوانی، حرم‌ها، بازار و ... در گردآوری مردم، ایجاد همدلی و همفکری در میان آن‌ها، آگاه نمودن توده‌های مردم از اوضاع اجتماعی و پیرامونی خود، شکل دادن به منافع جمعی آن‌ها تا به امروز، نقش اساسی داشته است (الویری و نظری مقدم، ۱۳۹۱: ۶). کارکردهای شبکه ارتباطات سنتی، همانند مسجد و بازار که همواره در نزدیکی همدیگر قرار گرفته‌اند، به‌علاوه شکل‌گیری پیوند عمیق میان آن‌ها (مولانا، ۱۳۸۴: ۷۰). علاوه بر اهمیت اقتصادی، در سازماندهی حرکت‌های سیاسی و شکل‌دهی به افکار عمومی، نقش اساسی ایفا نموده و خلأ وجود نهادها و تشکیلات مدرن را پوشش داده است که از جمله این نقش‌آفرینی‌ها، می‌توان به تأثیرگذاری این شبکه ارتباطات در شکل‌دهی به نهضت تنباکو، انقلاب مشروطه، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲، بسیج منابع در جریان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و ... اشاره کرد (فرقانی، ۱۳۸۷: ۷۸). غلبه شبکه ارتباطات گسترده سنتی در جامعه شیعی ایرانی و نقش آموزه‌های دینی بر نهادهای مدنی جدید، سبب شده است تا علی‌رغم ضرورت نهادهایی همانند احزاب در دوره سیاست مدرن، نگاه دست‌چندمی به احزاب وجود داشته باشد و امروز این نهادهای جدید، نتوانند قوام و ثبات خود را به این شبکه سنتی تحمیل کنند و نقش و کار ویژه و اصلی خود را ایفا نمایند.

۳-۲-۴. شخصیت‌گرایی و شخص‌محوری احزاب در مقابل گفتمان‌محوری

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سنتی با فرهنگ سیاسی حامی - پیرو، شخصیت‌گرایی و شخص‌محوری، در مقابل نگاه سیستم‌محوری است. فرهنگ ارادت‌محوری به یک شخص دارای نفوذ و گردآمدن افراد، حول یک فرد بجای یک حزب و تشکیلات منسجم در این جوامع، سبب عدم نهادینگی حزب شده و با کنار رفتن شخص ذی‌نفوذ از جایگاه قدرت، افراد گرد هم آمده در کنار او، به سرعت تغییر چهره داده و گرد یک فرد صاحب‌نفوذ جدید گرد هم آیند (شیخ‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۵). احزاب سیاسی در ایران، متکی بر اشخاص بوده و بر اساس اشخاص، هویت خود را شکل می‌دهند؛ نه از شخصیت حقوقی، گروهی یا حزبی. بنابراین، بسیاری از احزاب، درحقیقت فقط یک اسم و یک نام هستند (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۲۰۹). بنابراین، با وجود شکل‌گیری گروه‌بندی‌ها و جناح‌گرایی‌های سیاسی در جامعه ایرانی، یک ساختار نهادینه شده و باثبات که از طریق آن بتوان زمینه‌ها و ظرفیت‌هایی را برای رقابت ایدئولوژیک سیاسی فراهم آورد، شکل نگرفته و شکل‌گیری و حتی انشعاب در میان جریان‌ها و احزاب سیاسی، بیشتر از آن که تابعی

از شکاف‌ها و پیچیدگی‌های اجتماعی در جامعه باشد، ناشی از شخصیت‌گرایی‌ها، مصلحت‌گرایی‌ها و موضع‌گیری‌های متفاوت تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران آن‌هاست (نظری، ۱۳۹۰: ۸۹). بنابراین، وقتی فردمحوری و شخص‌محوری، خصوصیت بارز نظام حزبی باشد؛ سبب می‌شود تا گفتمان و نظام فکری منسجم و مشخصی برای فعالیت احزاب وجود نداشته باشد و آن‌ها بجای ارتقا فرهنگ و مبارزه سیاسی، امور دیگری را در جامعه ترویج نمایند که در نهایت سبب شده، مردم از حزب و فعالیت‌های حزبی دوری نموده و احزاب سیاسی در ایران، از پشتوانه حمایت عمومی برخوردار نباشند.

۳-۲-۵. کژکاری حزب در ایفای وظایف

صاحب‌نظران و عالمان علوم اجتماعی، کارکردهای متعددی؛ همانند کارکرد نمایندگی بین مردم و حکومت، تجمیع منافع و مطالبات، کارکرد نظارت بر حکومت، کادرسازی و جذب نخبگان، تشکیل حکومت از طریق ائتلاف‌سازی، جامعه‌پذیری سیاسی، گسترش فرهنگ مشارکتی و باورهای دموکراتیک و ... را برای احزاب برشمرده‌اند (دوورژه ۱۳۵۷: ۳۵-۲۷) اما در ساختار نیم‌بند حزبی در جامعه ایرانی، کژکارکردی‌های حزبی، این تشکیلات مدرن را از وظایف و رسالت‌های واقعی آن بازداشته و آنچه در عمل شاهد آن هستیم، مشارکت غیرفراگیر و محروم‌سازی اکثریت جامعه و نخبگان از مشارکت در آن، بسط و گسترش قلمرو حکومتی در قالب نظام حزبی بجای پاسداری از منافع عمومی، رانت‌جویی و اراده معطوف به قدرت، عدم مسئولیت‌پذیری در فرآیندهای سیاسی و ... است (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۴۷-۴۶). این امر سبب شده که اشخاص در بطن جریان‌های سیاسی، با تفکر خودمصلح‌پنداری و نهادینه‌سازی کارویژه حزبی، دست به انشعابات در داخل جریان‌های سیاسی بزنند که این عمل، پیامدهای بعدی در جریان-شناسی سیاسی را به‌همراه دارد.

۳-۲-۶. عدم تساهل جناحی (عدم وجود فرهنگ تحمل، مدارا و نقد)

در جامعه‌شناسی، تساهل به‌معنای تحمل‌کردن، اجازه دادن و ایقا کردن، به‌کارگرفته شده و این مفهوم، در وضعیتی کاربرد دارد که میان افراد تفاوت وجود داشته و مردم از این تفاوت آگاهی دارند و مدارا نیز عمل آگاهانه فرد یا سازمان در خوداری از مخالفت، خشونت علیه اعتقادات در نظر گرفته شده است و غالباً به‌معنی به رسمیت شناختن دیگری و مبتنی بر نوعی خودداری است. مدارای اجتماعی و تساهل سیاسی، عنصری ضروری برای فرهنگ دموکراتیک، شهروندی و شکل‌گیری دموکراسی بوده و از مفاهیم کلیدی در توسعه سیاست‌های اجتماعی قلمداد می‌شوند (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۵۷-۳۵۵). یکی از ویژگی‌های بسیاری از جوامع در حال توسعه، عدم وجود فرهنگ نقد در بین مردم و گروه‌های سیاسی حاکم بر جامعه است. فقدان فرهنگ-مدارای اجتماعی و تساهل سیاسی، نه تنها در روابط بین‌فردی و بیناجتماعی، بلکه در سطوح

عمل‌های جمعی و تشکیلاتی، در میان نخبگان جامعه نیز به‌وفور دیده می‌شود و به‌علت نهادینه نشدن فرهنگ گفتگوی مسالمت‌آمیز و سازنده در میان جامعه و نخبگان، به‌سرعت واکنش‌های تدافعی شکل گرفته و سبب خروج افراد از گفتگو و تشکیلات می‌شود. فقدان روحیه تساهل سیاسی و مدارای اجتماعی و سعه صدر در مواجهه با مسائل، عامل اصلی کناره‌گیری‌های تشکیلاتی و یا انشعابات درون‌حزبی بوده است.

۳-۲-۷. سهم‌کشی و گروگان‌گیری فضا و قدرت سیاسی

گرچه یکی از کارویژه‌ها و اهداف پنهان فعالیت‌های حزبی، دستیابی به قدرت در هر نظام سیاسی است؛ اما افراط در این نوع نگاه به فعالیت‌های حزبی، می‌تواند فلسفه وجودی احزاب را به چالش بکشاند. در ایران پس‌انقلابی، جناح‌ها و جریان‌های سیاسی در ادوار مختلف، بجای رقابت‌های انتخاباتی، به سهم‌کشی و گروگان‌گیری فضا و قدرت سیاسی روی آورده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۳). رفتار فرصت‌طلبانه و توجه به منافع فردی بجای منافع ملی، در تغییر مداوم مواضع بازیگران عرصه سیاست در ایران، در جهت تطبیق با مطالبات مقطعی مردم، یکی از ویژگی‌های سیاست‌مداران عرصه سیاست در ایران است و به‌علت فقدان ایدئولوژی و برنامه سیاستی کارگشا که به بسیج شهروندان برای مشارکت‌های انتخاباتی کمک کند، به‌ناچار به نیروهای کاریزمای فردی و یا نفی تحمل طرف مقابل، از هر طریق ممکن می‌پردازند (kumer & Dezeeuw, 2008: 274). از این‌رو، جناح‌ها، احزاب سیاسی را به یک ابزار نخبگانی برای کسب قدرت و دسترسی به منابع تبدیل کرده، ولی همواره در پیوند بین دولت و جامعه ناکام مانده‌اند. در چنین شرایطی که هدف، صرفاً سهم‌کشی و کسب قدرت سیاسی است، انشعاب و انشقاق درمیان جریان‌های سیاسی، با این انگیزه کاملاً امری طبیعی می‌نمایند.

۳-۲-۸. تحولات بیرونی نظام بین‌الملل (جنگ، تحریم‌های بین‌المللی و...)

تحولات بیرونی نظام بین‌الملل، به چندین صورت می‌تواند بر فعالیت‌های حزبی و حتی واگرایی در میان جریان‌های سیاسی تأثیرگذار باشد. به‌عنوان مثال؛ تمرکز پژوهشگران و نظریه-پردازان جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن، بر مطالعه احزاب و نظام‌های حزبی و آثاری که صاحب نظرانی؛ همانند موریس دوورژه، روبرت میخلز، مارتین لیپست، اشتین رکان و... با تمرکز بر فهم شیوه‌های جدید نمایندگی و فعالیت نهادهای میانجی با تأکید بر مطالعه احزاب سیاسی به نگارش درآورده‌اند (نظری، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۶)، در نگرش نخبگان سایر ملل، درخصوص گرایش به فعالیت‌های حزبی تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر، در تاریخ فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی در ایران معاصر، همواره یک وابستگی فکری و ایدئولوژی به مکاتب سیاسی و نیروهای خارجی وجود داشته و حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و فروکش کردن این شکل، وابستگی در دهه اخیر، کشورهای غربی برای نفوذ و مداخله در جریان‌های حزبی داخلی، تلاش

بسیار روزافزونی نموده‌اند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۶: ؟). درعین حال، رویدادهای بیرونی همانند جنگ تحمیلی و یا حتی مسئله تحریم‌ها و نحوه مواجهه نظام سیاسی حاکم با مناسبات نظام بین‌الملل، می‌تواند سبب شکل‌گیری نگرش‌های متفاوت در میان احزاب و تشکل‌های سیاسی شود و در بلندمدت، منجر به انشعاب و واگرایی به‌علت تفاوت و تضاد در دیدگاه‌ها در میان آن‌ها شود.

۳-۲-۹. رویدادهای سیاسی (انتخابات، کوی دانشگاه، اعتراضات ۸۸ و...)

یکی از مقاطع حساس و مهم در تاریخ ایران بعد از انقلاب اسلامی، انتخابات دهم ریاست جمهوری و تحولات بعد از آن است که بر مبنای آن، نظام ایران و ظرفیت‌های آن، در معرض امتحان قرار گرفت. در واقع در این انتخابات، بعد از چندین سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تثبیت آن، رویارویی و تقابل جریان‌های سیاسی مجدداً موجب واگرایی گروه‌ها و احزاب سیاسی گردید. پیامدهای به‌وجود آمده در انتخابات ۱۳۸۸ را می‌توان به‌عنوان اعتراضی از جانب گروه‌ها و جریان‌های سیاسی جامعه، نسبت به اتخاذ رویکردهای رادیکال توسط جریان‌های سیاسی موجود در رأس ساختار قدرت سیاسی جامعه دانست. با انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهوری ایران در سال ۱۳۸۴، دوران جدیدی با رویکرد رادیکال در عرصه‌های گوناگون سیاست داخلی و خارجی کشور آغاز گردید. با توجه به گسترش دامنه نارضایتی‌ها نسبت به اتخاذ چنین رویکردی در عرصه سیاست ایران، پیروزی مجدد این گروه از اصول‌گرایان، سبب گسترش دامنه نارضایتی سایر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی گردید. بنابراین، در ارتباط با تحولات بعد از انتخابات ریاست جمهوری و تأثیر آن بر جریان‌های سیاسی در سال ۱۳۸۸ می‌توان گفت؛ با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب اسلامی، شکاف‌ها و تعارض‌های موجود در جامعه که منجر به بروز اختلاف و تفرقه بین گروه‌ها و جریان‌های سیاسی می‌شود، در حال افزایش است. این امر، نیازمند مدیریت صحیح هرچه بیشتر تحولات و عوامل تأثیرگذار بر جریان‌های سیاسی و آینده آن است.

۳-۲-۱۰: شکاف‌ها و منازعات درون حزبی

از جمله مواردی که در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سبب واگرایی و عدم ایفای صحیح کارکردهای احزاب و جریان‌های سیاسی در ایران شده است، مربوط به مسأله شکاف‌ها و منازعات درون آنان است. انشعاب و تغییرات صورت گرفته در احزاب سیاسی، بازتعریف مفاهیم جدید و گاه متضاد با مفاهیم و ایدئولوژی قبلی، تلاش برای تخریب و حذف جریان‌ها و گروه‌های رقیب بجای فراهم نمودن شرایط برای رقابت سالم و قانونی و مواردی از این قبیل، نشان‌دهنده وجود شکاف در درون احزاب سیاسی موجود در جامعه ایران است که سبب شده، از کارکردها و وظایف اصلی خود فاصله گرفته و همواره دچار واگرایی و انشقاق

شوند. انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه روحانیت مبارز و تعطیل شدن فعالیت حزب جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان بارزترین نمونه‌های این امر در سال‌های اولیه بعد از انقلاب اسلامی است. پس از به‌وجود آمدن ثبات نسبی در کشور، بعد از حذف گروه‌های غیراسلامی در سال‌های اول انقلاب و به‌تدریج نیروهای اصول‌گرا، متوجه رقابت‌های درون‌گروهی گردیدند. که نشانه‌های اولیه این شکاف، اول در درون سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و سپس در حزب جمهوری اسلامی ادامه یافت و درنهایت در متن جامعه روحانیت مبارز تهران به‌وقوع پیوست و به انشعاب مجمع روحانیون مبارز از جامعه منجر شد (هرسیج و حسینی، ۱۳۷۷: ۳۷۷). حزب جمهوری اسلامی نیز از جمله تشکیلاتی بود که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ایران با هدف کادرسازی و تربیت نیروهای سیاسی برای انقلاب شکل گرفت؛ اما بعد از مدتی، به‌دلیل برخی مسائل پیش آمده، فعالیت‌های این حزب متوقف گردید. از علل توقف فعالیت این حزب، مربوط به ماهیت جبهه‌ای بودن فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی (اشرفی، ۱۳۹۵: ۷۶-۷۷) و همچنین اختلاف نظر در مسایل فکری و اقتصادی بین اعضای حزب بود که درنهایت منجر به تعطیلی تمام فعالیت‌های حزب در خرداد ۱۳۶۶ گردید (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۴۵-۲۴۸).

۳-۲-۱۱. تشکیل احزاب به‌عنوان ابتکارات الیستی نه به‌عنوان جنبش‌های توده‌ای

یکی از ویژگی‌های بارز نظام حزبی در ایران، عدم اتکای آن به مردم است. نخبه‌گرایانه بودن احزاب، به شکاف بین توده‌ها با رهبران احزاب، بیگانگی و عدم اعتماد توده‌ها نسبت به احزاب و درنهایت، عدم همراهی و مشارکت با آنان منجر شده است. در همین راستا باید خاطر نشان کرد که احزاب سیاسی در ایران عمدتاً قائم به شخص بوده یا هویت خود را اغلب از شخص مؤسس می‌گیرند، نه از شخصیت حقوقی و گروهی یا حزبی. لذا احزاب سیاسی در ایران، اغلب از پشتوانه حمایت عمومی برخوردار نیستند. نخبه‌گرا بودن احزاب در ایران، باعث شده است که از یکسو، چندان توجهی به عضوگیری اعضای عادی نداشته باشند و از سوی دیگر، به آموزش سیاسی، اجتماعی و ارتقای آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها نیز اغلب بی‌توجه باشند (سردارنیا، ۱۳۹۳: ۵۰). درواقع جناح‌های سیاسی، ابزار نخبگان برای کسب قدرت و دسترسی به منابع آن به‌شمار می‌روند و در این شرایط، جناح‌های سیاسی، جنبش‌های توده‌ای و مردم پایه نیستند که دارای کارکرد تجمیع و نمایندگی باشند، بلکه نتیجه ابتکارات الیستی هستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۹).

۳-۲-۱۲. ناکامی در اجرای سیاست‌ها (برقراری عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی ...)

جریان‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران، حول گفتمان حاکم بر هر دوره از حیات سیاسی ایران شکل گرفته و براساس آن تکوین یافته‌اند. بر این اساس، تحولاتی که در عرصه گفتمان‌های حاکم بر جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد، نقش مهم و مؤثری بر جریان‌های سیاسی دارد. در

هر دوره، به تناسب گفتمان سیاسی حاکم بر جامعه در آرایش و صورت‌بندی جریان‌ات سیاسی، تغییراتی صورت گرفت. به‌عنوان مثال؛ با پیروزی سیدمحمدخاتمی و مطرح شدن گفتمان اصلاحات، شاهد صورت‌بندی جریان‌ات سیاسی بر محوریت اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی می‌باشیم. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، دولت‌های مختلف، سیاست و رویکرد خاصی را در برنامه اقدامات خود قرار دادند. به‌عنوان مثال؛ توسعه اقتصادی، برقراری عدالت‌اجتماعی، توسعه سیاسی و... نگاهی به عملکرد و نتایج اقدامات صورت گرفته توسط هر یک از این دولت‌ها، نشان دهنده موفق نبودن کامل دولت‌ها در اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های خود بوده است. همین امر سبب شده، معیارها و شاخصه‌هایی که برای فعالیت صحیح و کارآمد جریان‌ها و احزاب سیاسی مورد نیاز هر نظام سیاسی است، شکل نگیرد و جریان‌سازی گفتمانی دیگری از دل این ناکامی‌ها سربرآورد.

۳-۳- لایه سوم: جهان بینی و گفتمان

۳-۳-۱. عدم پذیرش پلورالیسم سیاسی و باورمندی به آن

ویژگی مهم پلورالیسم سیاسی، مشارکت مردمی از طریق احزاب و گروه‌های تصمیم‌گیرنده، سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکل‌های غیردولتی و عدم تمرکز قدرت در دست یک فرد یا دولت است. چنین مشارکتی، به‌واسطه نظارت قوی جامعه مدنی از انحراف قدرت جلوگیری کرده و مصالح عمومی را تأمین می‌کند. در جامعه تکثر یافته، مشارکت سیاسی صرفاً به حضور افراد در انتخابات منحصر نمی‌شود. آنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی، دخالت و نظارت می‌کنند و شهروندانی فعال هستند. حضور نیرومند احزاب و گروه‌ها در چنین جامعه‌هایی، به افزایش تصمیم‌گیری مردم از طریق احزاب می‌انجامد و موجب نظارت بیشتر بر کار دولت‌مردان سیاسی می‌شود. از سویی احزاب، علاوه بر نقش جهت‌دهی به دولت و نظارت بر آن، تفکر مشارکتی را نیز تقویت می‌کنند و با آموزش اعضا، آنان را به‌طور خودکار، به مشارکت فرامی‌خوانند. جوامع متکثر، از رسانه‌های گروهی نیرومندی برخوردارند که جریان‌های سیاسی را هدایت می‌کنند؛ اما اصلی‌ترین و درونی‌ترین ویژگی این جوامع، آزادی‌های فردی و اجتماعی است (بازتاب اندیشه ۱۳۸۱ شماره ۳۱). ساخت قدرت سیاسی در ایران معاصر تا به امروز، با مسئله و پذیرش مقوله پلورالیسم سازگاری نداشته و حاکمیت، همواره وجود تکثرگرایی را مانعی برای بسط قدرت خود می‌داند. در عین حال، ساخت دولت رانتیری در جامعه ایرانی و تمرکزگرایی شدید و بی‌نیازی از وجود جامعه مدنی نیز یکی از دلایل عدم باورمندی به پلورالیسم در ایران است. نگاه دینی به مقوله پلورالیسم نیز عدم پذیرش آن را شدیدتر کرده است.

۳-۳-۲. فرهنگ سیاسی حامی - پیرو و تبعی

تقسیم‌بندی‌های مختلفی در خصوص فرهنگ سیاسی توسط آلموند و و ربا صورت گرفته و فرهنگ سیاسی جوامع را به سه نوع فرهنگ سیاسی محدود (بسته)، تبعی (انفعالی) و مشارکتی (فعال) تقسیم کرده‌اند. براساس تقسیم‌بندی آنان و شاخص‌های تعیین شده، بیشتر جوامع در حال توسعه؛ از جمله کشور ما دارای فرهنگ سیاسی تبعی و انفعالی هستند. در این نوع فرهنگ، فرد منفعل (تابع)، از وجود نظام سیاسی و داده‌های آن آگاهی دارد و نسبت به آن هم علاقه‌مند یا از آن متنفر است؛ ولی به علت نبود نهادهای بیان و تجمع خواست‌ها، تقاضاها و یا ضعف ساختارهای نهادی، افراد نمی‌توانند از کارایی و اثرگذاری سیاسی چندانی در ساختار نظام سیاسی برخوردار باشند. در فرهنگ سیاسی تبعی، مردم خود را شرکت‌کنندگان فعال در فرایندهای سیاسی نمی‌پندارند و عملاً اتباع حکومت تلقی می‌شوند (رفیع و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۱). به‌طور کلی، در چنین فرهنگی که مردم خود را کاملاً تابع می‌دانند، دموکراسی به دشواری می‌تواند شکل بگیرد و در کنار آن، جریان‌های سیاسی و احزاب نمی‌توانند به‌صورت مستقل شکل گرفته و به فعالیت بپردازند.

۳-۳-۳. اقتدار سیاسی مبتنی بر کاریزماتیک (سیاست بسیجی و تجمیعی) در مقابل سیاست حزبی مبتنی بر عقلانیت

یکی از ویژگی‌های حاکم بر فرهنگ سیاسی ایران، حاکم بودن نگاه کاریزماتیک نسبت به افراد و برخی از فعالان و تصمیم‌گیرندگان سیاسی است. وجود این نوع نگاه، یکی از موانع اصلی رشد سیاست حزبی و گسترش منازعات جناحی در ایران است. سیاست حزبی، یک مسئله منطقی و مبتنی بر عقلانیت و واقع‌گرایی سیاسی است و اقتدار سیاسی کاریزماتیک در تباین با عقلانیت سیاسی قرار می‌گیرد؛ در حالی که تحزب، به پلورالیسم سیاسی نیازمند است، اما اقتدار سیاسی کاریزماتیک، به سیاست تجمیعی و بسیجی نیاز دارد که هیچ‌گونه تکثرگرایی را بر نمی‌تابد. در عین حال، چرخش سیاسی که یک اصل و لازمه فعالیت حزبی و جریانی در اقتدار سیاسی کاریزماتیک است، هیچ‌نوع چرخش قدرتی وجود ندارد و صرفاً در صدد تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۷: ۱۵). حاکمیت گفتمان اقتدار سیاسی کاریزماتیک که عمدتاً در وجود یک شخص تجلی پیدا می‌کند و احزاب و جریانات را حول تفکر و دیدگاه وی سازماندهی می‌کند، خود یک مانع بزرگ برای تعمیق فعالیت‌های حزبی توسعه‌گرایانه است و در نهایت با فقدان شخص کاریزما، انشعابات متعددی در حزب و جریان شکل می‌گیرد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، در میان اصلاح‌طلبان و آیت‌الله مهدوی کنی در میان اصول‌گرایان، نماد بارز سیاست اقتدار مبتنی بر کاریزماتیک در جریانات سیاسی به‌شمار می‌روند.

۳-۴. لایه چهارم: استعاره و اسطوره

۳-۴-۱: فردگرایی ایرانی و عدم باور مندی به کار و خرد جمعی

فردگرایی و جمع‌گرایی، از جمله مواردی است که در بررسی نگرش‌های اجتماعی انسان‌ها، تأثیر مهمی دارد. هرکدام از این نگرش‌ها، آثار و نتایج متفاوتی از خود بر جای می‌گذارند. صاحب‌نظران جامعه‌شناسی، بر این باورند که فردگرایی به‌عنوان نگرش غالب بین اکثریت مردم است، تا جایی که می‌توان گفت؛ یکی از مشکلات عمیق و پنهان نظام ایران، روحیه غیراجتماعی و فردگرایی غالب افراد جامعه ایران است. افراد، به‌علت تفوق روحیات غیراجتماعی در ایشان، در تعارض بین عواطف و احساسات و منافع فردی و جمعی هستند و در غالب موارد، این تعارض را به نفع عواطف، منافع و مصالح فردی خود حل می‌کنند (اصغری، ۱۳۹۹: ۱۱). محمود سریع‌القلم معتقد است که یکی از علل ریشه‌ای فقدان نظام حزبی در ایران، تفردگرایی است؛ به نحوی که ما فردگراترین جامعه هستیم؛ یعنی جامعه‌ای که در آن حس تعاون، همکاری، رسیدن به اجماع نظر و گوش دادن به همدیگر بسیار ضعیف است (سریع‌القلم، ۱۳۹۴). همین امر سبب شده تا در حوزه‌های گوناگون زندگی به‌ویژه حوزه جریان‌ها و احزاب سیاسی، دست‌یابی به یک اجماع و نگرش واحد در رابطه با ماهیت، عملکرد، وظایف و... آن‌ها یک امر دشوار به نظر برسد.

۳-۴-۲: دولت قوی - جامعه ضعیف

گرچه نظریات متعددی در خصوص مناسبات دولت و جامعه از سوی صاحب‌نظران ارائه شده، اما یکی از نظریه‌پردازان، رابطه دولت و جامعه جوائل میگردان است. از نظر وی، دولت، سازمانی متشکل از کارگزاران متعدد است که تحت رهبری و هدایت نخبگان حکومتی قرار دارد و این سازمان، از توانایی و اقتدار لازم در جهت وضع و اجرای قواعد الزام‌آور برای کلیه مردم برخوردار است و از ابزارهایی برای به‌قاعده و تحت کنترل درآوردن سایر سازمان‌های اجتماعی در سرزمین مشخص برخوردار است و در صورت لزوم نیز می‌تواند از زور مشروع استفاده کند (Migdal, 1988: 19-21). برطبق نظر میگردان، دولت‌های قوی به میزان بسیار زیادی، از توانایی‌های لازم در خصوص نفوذ، تنظیم روابط اجتماعی، استخراج منابع، توزیع یا اختصاص منابع و... در جهت تحول اجتماعی از طریق طراحی، سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها برخوردارند (Migdal, 1988: 22-23). هرچه قدرت و سیطره دولت بر مناسبات اجتماعی بیشتر شود و دولت، خود نقش تنظیم‌گری را در فقدان نهادهای مدنی بر عهده گیرد، جامعه ضعیف‌تر خواهد شد و وقتی جامعه تنظیم تمامی مناسبات خود را به دولت واگذار کند، دولت به سمت و سوی اقتدارگرایی حرکت کرده و جامعه خود را در مقابل قدرت دولت بی اختیار و اراده می‌بیند. به تعبیر دیگر، وقتی دولت و حکومت، همه‌کاره هستند، جامعه ضعیف می‌ماند (سمیعی اصفهانی،

۱۳۸۷: ۱۱۷). دولت‌های روی کار آمده در سال‌های بعد از انقلاب در ایران، بیشتر ماهیتی تمامیت‌خواه و اقتدارطلب داشته و با توجه به ماهیت خود، همواره شاهد گسترش دایره نفوذ آن بر حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی می‌باشیم (مسعودی، ۱۳۸۹). این قدرت انحصاری دولت، سبب شده احزاب، جریان‌های سیاسی و نهادهای مدنی که به‌عنوان واسطه بین دولت و ملت می‌باشند، نتوانند کارکردها و وظایف خود را به خوبی انجام داده و بیشتر حالت انفعالی داشته باشند.

۴. سناریوهای آینده جریان‌های سیاسی در ایران

برای ترسیم سناریوها، داده‌های بدست آمده در اختیار تعداد پنج نفر از خبرگان شرکت‌کننده در پژوهش قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا سناریوهای آینده جریان‌های سیاسی در افق ۱۴۱۵ ترسیم نمایند. همه سناریوهای ترسیم شده در دور دوم در اختیار آن‌ها قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد، سناریوی مطلوب، ممکن و محتمل را در بین سناریوهای بدست آمده، به صورت اجماعی مشخص سازند. در نهایت، تعداد سه سناریو در هریک از این طیف‌ها، به‌عنوان سناریوهای نهایی انتخاب گردید. در جدول زیر، سناریوهای آینده جریان‌های سیاسی و نحوه تأثیرگذاری هریک از پیشران‌ها، بر آینده جریان‌های سیاسی در ایران، در هریک از لایه‌ها ترسیم شده است:

جدول ۲: سناریوهای آینده جریان‌های سیاسی در ایران

سناریوی سوم (محتمل) ادغام و تجمیع در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید	سناریوی دوم (ممکن) فروپاشی در شکل سنتی	سناریوی اول (مطلوب) انسجام بخشی به جریان‌ها به‌عنوان سویاب اطمینان نظام سیاسی	لایه‌های شکل‌دهنده به اشتقاق و واگرایی جریان‌های سیاسی	
✓	✓	✓	ساخت نهادی قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران و عدم باورمندی به نقش احزاب	لایه نظام‌های علی
✗	✓	✓	برساخته بودن احزاب در داخل ساختار قدرت	
✗	✓	✓	قدرتمندی بازیگران غیرنهادی و شبکه‌های ارتباطات سنتی اجتماعی	
✓	✓	✗	کمزوری حزب در ایفای وظایف	
✓	✓	✗	شخصیت‌گرایی و شخص‌محوری احزاب در مقابل گفت‌وگو محوری	
✓	✓	✗	مسئله انتخابات به‌عنوان لاتاری سیاسی	
✓	✓	✓	یوبولیسم جناحی (رفتار فرصت‌طلبانه و ابزارانگاره نیروهای سیاسی)	
✓	✓	✗	عدم تساهل جناحی (عدم وجود فرهنگ تحمل، مدارا و نقد)	
✓	✓	✗	سهم‌کشی و گروگان‌گیری فضا و قدرت سیاسی	
✓	✓	✗	تحولات بیرونی نظام بین‌الملل	
✓	✓	✗	رویدادهای سیاسی (شکاف‌ها و منازعات درون حزبی)	
✓	✓	✓	تشکیل احزاب به‌عنوان ابتکارات الیتستی نه به‌عنوان جنبش‌های توده‌ای و مردم	

✓	✓	✗	ناکامی در اجرای سیاست‌ها (برقراری عدالت اجتماعی، توسعه اقتصادی ...)	جهان‌بینی و گفت‌وگو استعاره و اسطوره
✓	✓	✗	عدم پذیرش یولالیسم سیاسی و باورمندی به آن	
✓	✓	✗	اقتدار سیاسی مبتنی بر کاریزماتیک (سیاست بسیجی و تجمیعی) در مقابل سیاست حزبی	
✓	✓	✗	فرهنگ سیاسی حامی - پیرو و تبعی	
✓	✓	✗	فردگرایی ایرانی و عدم باورمندی به کار و خرد جمعی	
✓	✓	✓	دولت قوی - جامعه ضعیف	

با توجه به داده‌های جدول بالا و با مطالعه و بررسی لایه‌ها و پیشران‌های تأثیرگذار در هریک از آن‌ها بر انشقاق و واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران و ارزیابی میزان تأثیرگذاری هریک از این پیشران‌ها، می‌توان سه سناریو برای آینده جریان‌های سیاسی در ایران ترسیم نمود که در ادامه، به بیان این سناریوها و ترسیم آینده پیش روی جریان‌های سیاسی می‌پردازیم. علامت ✓ به منزله امکان و علامت ✗ به منزله عدم امکان و امتناع در ارتباط با هر سناریو است.

سناریوی مطلوب: انسجام‌بخشی به جریان‌های سیاسی

یکی از سناریوهای ممکن برای آینده احزاب و جریان‌شناسی سیاسی در ایران، انسجام‌بخشی به جریان‌ها به‌عنوان سویاپ اطمینان نظام سیاسی است. در این سناریو، با توجه به وضعیت نامطلوب فعالیت‌های حزبی در ایران، نظام سیاسی در صدد خواهد بود تا با سازمان‌دهی از بالا در راستای نهادینه‌سازی احزاب اقدام نماید تا در مواقع ضرورت و مواجهه شدن با بحران‌های سیاسی به‌عنوان سویاپ اطمینان عمل نمایند. در این سناریو، دولت با فرهنگ‌سازی و ارائه مشوق‌هایی سعی خواهد کرد تا نخبگان فکری و ابزاری را به سمت و سوی فعالیت‌های تشکیلاتی سوق دهد. در این شرایط، احزاب سیاسی فعال در عرصه سیاست، بیشتر احزابی دولتی و وابسته به دولت می‌باشند. با توجه به وجود چنین شرایطی در نظام سیاسی حزب و فعالیت‌های حزبی به‌عنوان ابزاری برای بهره‌برداری از منابع و اهداف نظام سیاسی حاکم محسوب می‌شود. در واقع در این نوع نگاه نظام سیاسی، نگاه ابزارانگارانه به فعالیت‌های حزبی و جریانی است و حزب و جریان‌های حزبی، نه به‌عنوان یک ضرورت اساسی، بلکه به‌عنوان یک راه‌حل اضطراری در زمان مواجهه با بحران‌های سیاسی محسوب شده و کارکرد مهم و اصلی آنان صرفاً مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی حاکم است و برای نظام سیاسی نیز تنها در چهارچوب این شرایط است که وجود و فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی، پذیرفته شده است. به‌همین دلیل، نظام سیاسی علاوه بر پذیرش احزاب خنثی، سعی در بازسازی و انسجام‌بخشی به آنان برای مواقع ضروری و اضطراری خواهد کرد.

شرایط موجود، به‌گونه‌ای است که نوعی بدبینی عمومی بین افراد جامعه نسبت به حزب و فعالیت‌های جریانی و حزبی وجود دارد؛ تا جایی که همین امر سبب شده، مردم به حزب به‌عنوان ابزار در دست دولت در جهت بهره‌برداری از منافع خود نگاه نمایند. به‌همین دلیل، نوعی بی‌تفاوتی

سیاسی نسبت به فعالیت‌های حزبی، نظام سیاسی و عملکرد آن در حوزه‌های گوناگون شکل گرفته است. از آنجایی که احزاب و جریان‌های سیاسی در این سناریو، بیشتر به‌عنوان ابزار در دست هیأت حاکمه محسوب می‌شوند، فعالیت‌های آنان نیز مقطعی بوده که در برخی شرایط سیاسی - اجتماعی، از جمله انتخابات ممکن است بیشتر شود؛ اما از آنجایی که این احزاب هم از لحاظ مبانی شکل‌گیری، هم از لحاظ نحوه عملکرد و نوع نگاه جامعه نسبت به آنان، با احزاب سیاسی سایر جوامع تفاوت دارند، در چنین شرایطی با وجود فعالیت خود، نه تنها نمی‌توانند کارویژه‌های احزاب سیاسی را انجام داده؛ بلکه پذیرش مردمی را نیز نسبت به فعالیت و عملکرد خود بیش از پیش دچار ابهام و سردرگمی می‌کنند. با توجه به شرایط مطرح شده، تشتت فعالیت‌های حزبی و جریانی، به‌عنوان امری مسلم بوده که این تشتت و عدم انسجام، به‌اندازه‌ای در بدنه احزاب سیاسی وجود دارد که بعید به نظر می‌رسد، خود احزاب بتوانند از درون به انسجام و هماهنگی برسند و خود را بازسازی و احیا نمایند؛ گرچه این سناریو برای نظام سیاسی مطلوبیت دارد، اما همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود، عوامل عدم امکان و امتناع در جهت تحقق بخشی به این سناریو، به‌گونه‌ای است که نظام سیاسی در شکل‌دهی به این سناریو، با مشکلات جدی مواجه است و در لایه‌های مختلف، موانع اساسی پیش روی نظام جمهوری اسلامی در سامان بخشی به فعالیت آینده احزاب وجود دارد.

سناریوی ممکن: فروپاشی جریان‌های سیاسی در شکل سنتی

در این سناریو، تحلیل لایه‌های علی و اگرایی در احزاب سیاسی نشان می‌دهد که در سطح نظام‌های علی، جهان‌بینی و گفت‌وگو، اسطوره و استعاره، شرایط برای فروپاشی جریان‌های سیاسی و فعالیت‌های حزبی در ایران مهیا شده است. در واقع، بازدارنده‌های مطرح شده در هر سطح، هریک به نحوی سبب از بین رفتن و فروپاشی فعالیت‌های حزبی و جریانی در ایران شده است. از آنجایی که رابطه دوسویه بین حزب و جامعه در ایران از ابتدای تأسیس آن شکل نگرفته و مردم هیچ‌گاه حزب را واسطه بین خود و حکومت تلقی نکرده‌اند و با توجه به این که احزاب همواره حالت دستوری داشته و در خدمت دولت و نهادهای دولتی بوده‌اند، به‌همین جهت، احزاب همیشه در پیگیری مطالبات خود که معطوف به کسب قدرت بوده، از همراهی و پشتیبانی مردم بی‌بهره هستند. همین امر خود به‌عنوان عامل مهم و اساسی در فروپاشی و از بین رفتن آنان است. در واقع، نشانه‌های فروپاشی فعالیت‌های حزبی، به شکل سنتی آن، با توجه به عوامل و اگرایی و عدم همگرایی احزابی که در قالب یک جریان تحلیلی می‌شوند، بیش از هر زمان دیگر، در جامعه ایرانی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال؛ روی‌گردانی نخبگان جوان (فکری و ابزاری) از فعالیت‌های حزبی به شکل سنتی آن در جامعه ایران، به‌گونه‌ای است که کادرسازی بسیاری از جریان‌ها و احزاب سیاسی را با مشکل مواجه کرده است؛ به عبارتی نوعی بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی نسبت به حزب و فعالیت‌های حزبی و جریانی با توجه به عملکرد ضعیف و یا عدم کارایی آنان در انجام

وظایف مهم و اصلی خود بین اکثریت جامعه به‌ویژه نسل جوان شکل گرفته است. همچنین در بسیاری از موارد، تجربیات حزبی به نسل‌های بعدی منتقل نشده است که خود می‌تواند در درازمدت سبب از بین رفتن و عدم اقبال جامعه نسبت به آن شود. همچنین از آنجایی که احزاب در جامعه ایرانی هیچ‌گاه موفق نشده‌اند که خود را به‌روزرسانی و کارآمد کنند و مأموریت‌های خود را با پیشرفت‌های روزافزون جامعه هماهنگ کنند، قالب‌های سنتی فعالیت‌های حزبی در ایران، پاسخگوی نیازهای نسل جوان نبوده و عموماً فعالیت‌ها مقطعی احزاب به‌خصوص در ایام انتخابات نیز با بی‌اعتنایی مخاطبان مواجه می‌شود.

بنابراین با توجه به نهادینه نشدن فعالیت‌های حزبی در ایران، با وجود بیش از یک قرن و اندی از آغاز فعالیت‌های حزبی، بدینی به تشکیلات حزبی و عدم اقبال عمومی جامعه نسبت به فعالیت آن‌ها، فعالیت‌های مقطعی و سطحی احزاب، شکل‌گیری بحران اعتماد عمومی در سطح جهانی نسبت به حاکمیت‌های سیاسی و همچنین تغییر شکل سیاست‌ورزی جهانی در عصر نقش‌آفرینی رسانه‌های ارتباطی نوین و شبکه‌های اجتماعی، فروپاشی و از بین رفتن ساختارهای حزبی - نه صرفاً در ایران؛ بلکه در سطح نظام‌های سیاسی جهانی، یکی از سناریوهای محتمل در یک دهه آینده است. به عبارت دیگر؛ دو عامل زبان و زمان فعالیت‌های حزبی، فاکتورهایی است که نشان می‌دهد؛ فروپاشی جریان‌های سیاسی در قالب سنتی آن‌ها، قریب‌الوقوع خواهد بود؛ گرچه ممکن است وقوع این امر، نیازمند زمان بیشتری باشد، اما ساخت سیاسی و نهادی قدرت ناچار است از امروز، به گزینه‌های آلترناتیو احزاب و جریان‌های سیاسی بیندیشد و تلاش در جهت نهادینه‌سازی حزب و حفظ قالب‌های سنتی آن در شرایط سیاست امروز دوران‌گذار جهانی و حادث شدن دوره جدیدی از سیاست‌ورزی انسانی، امری پرهزینه و چه‌بسا بی‌فایده به نظر برسد. تمامی عوامل جدول شماره ۲ که در لایه‌های مختلف به آن‌ها پرداخته شده است، شرایط را برای تحقق سناریوی ممکن (فروپاشی حزب در قالب فعالیت‌های سنتی آن) فراهم کرده است و به نظر می‌رسد، تحقق این سناریو در شرایط قطعیت قرارگرفته باشد.

سناریوی محتمل: ادغام و تجمیع احزاب در جنبش‌های اجتماعی جدید

در پارادایم نوظهور سیاست فرهنگی که اغلب تحت تأثیر پدیده جهانی شدن قرار دارد، علاوه بر کاهش قدرت دولت‌ها، شاهد چندپارگی و متکثر شدن ارزش‌ها و تغییر شیوه‌های زندگی، رشد رسانه‌های جمعی، مصرف‌گرایی و زوال مشاغل و نهادهای سنتی در جوامع باثبات قبلی هستیم که همه این امور، حکایت از آن دارد که شکل و محتوای سیاست، تحت تأثیر این چرخش پارادایمی تغییر یافته و فرصت‌های جدیدی جهت بررسی مجدد و بازتعریف موضوعات کلیدی قدرت و سیاست فراهم گردیده است. مختصات سیاست‌ورزی در عصر رسانه‌های اجتماعی جدید و جامعه شبکه‌ای شده، بیانگر آغاز عصر جدیدی در علم سیاست و کنش‌گری سیاسی است. عصری که در آن، علم سیاست برخلاف ادوار گذشته که در نهادهای سنتی دولت و جامعه

مدنی تحت کنترل و اراده دولت محدود می‌گردید، عمدتاً به فرایندهای ساختن زندگی و هویت-های اجتماعی خارج از کنترل دولت‌ها توجه می‌نماید. در این دوره، از سیاست‌ورزی دیگر دولت، به‌عنوان یگانه بازیگر مسلط تلقی نمی‌شود و مؤلفه‌های دیگر جامعه؛ نظیر سازمان‌های غیررسمی و ثبت نشده در محیط مجازی، زیست مجازی و حتی کنش‌گری سیاسی مجازی، روابط میان اشخاص و فرهنگ جهانی، بدون محدودیت و کنترل دولت‌ها در کانون توجه قرار می‌گیرد.

در این شرایط، احزاب به‌معنای سنتی آن‌ها و با محدودیت‌هایی که دولت‌ها بر سر کنش‌گری آن‌ها قرار می‌دادند، وجود نخواهد داشت و به‌نظر می‌رسد، احزاب و فعالیت‌های سیاسی در بستر شبکه‌های اجتماعی به سمت و سوی جامعه مدنی و حزب مجازی شده، حرکت خواهد کرد. احزابی که عضوگیری رسمی ندارند، دولت‌ها از کنترل و جهت‌دهی به فعالیت‌های آن‌ها عاجزند، دغدغه‌های روزمره محلی، منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی، موضوع کنش‌گری آن‌ها خواهد بود و برای کنش‌گری‌های سیاسی خود، به مجوزهای پریپ و خم بورکراسی عریض و طویل دولتی نیازی نخواهند داشت و از طریق تولید انبوه اطلاعات و بازپخش پرسرعت آن، آگاهی افراد و جامعه را به‌شدت افزایش داده و شکل سیاست‌ورزی را به‌طور کلی تغییر خواهند داد. در این فضا، جنبش‌های اجتماعی جدید هم در فضای واقعی و هم در فضای زیست مجازی، خواستار تمرکززدایی از قدرت سیاسی، محدود کردن اختیارات دولت‌ها، ملزم کردن دولت‌ها به مشورت با شهروندان ذی‌نفع در مورد موضوعات، جهت‌دهی به تصمیمات دولت‌ها در راستای منافع عام و خیر عمومی و ... حرکت خواهند کرد. می‌توان گفت؛ یکی از نشانه‌های غیررسمی ظهور جنبش‌های اجتماعی در پارادایم سیاست فرهنگی، ساختارشکنی آن‌ها از نهادهای سنتی و ادغام و تجمیع آن‌ها در قالب‌های جدید است. ادغام کارکرد احزاب سنتی، در جوامعی همانند ایران که هیچ‌گاه حزب نتوانسته خود را نهادینه کند و خود را با مقتضیات زمانی و مکانی و زبانی جامعه هماهنگ کند، یکی از محتمل‌ترین آینده سناریوهای جریان‌های سیاسی خواهد بود. داده‌های جدول شماره ۲ نیز بیانگر آن است که این سناریو می‌تواند در راستای سناریوی ممکن و به‌عنوان گزینه آلترناتیو آن عمل نماید و شرایط برای امکان وقوع چنین سناریویی، تا حدود بسیار زیادی فراهم است.

نتیجه‌گیری

از جمله نشانه‌های رشد و توسعه سیاسی در جوامع، شکوفایی و فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی در چهارچوب اصولی و منطقی و منطبق با نیازها و مقتضیات جامعه مورد نظر است. در دهه‌های گذشته، در بسیاری از جوامع توسعه‌یافته، احزاب سیاسی به‌عنوان حلقه واسط و میانی رابطه بین حاکمیت و نظام سیاسی فعالیت کرده و کارویژه‌های مرتبط با خود را به‌خوبی انجام می‌دهند. همین امر سبب رشد و توسعه سیاسی مطلوب در این‌گونه جوامع گردیده است؛ اما

وضعیت در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله کشور ما تفاوت دارد. مطالعه و بررسی جریان‌های سیاسی در ایران، از زمان شکل‌گیری تا کنون، به‌ویژه در سال‌های بعد از انقلاب، نشان‌دهنده سیر نزولی در رشد و توسعه آنان است. می‌توان گفت؛ احزاب و جریان‌های سیاسی در ایران، در قالب ساختاری و نهادی مطلوب خود فعالیت نموده و از آنجایی که بیشتر حالت ابزاری داشته‌اند، نتوانسته‌اند کارکردهای خود را به‌عنوان یکی از ابزارهای توسعه سیاسی به‌خوبی ایفا نمایند. بنابراین، انشقاق و واگرایی در جریان‌های سیاسی ایران را در طیف وسیعی از دلایل از سطح نظام‌های علی (از ساخت نهادی قدرت تا تشکیل احزاب به‌عنوان ابتکارات الیستی)، جهان‌بینی و گفتمان (از اقتدار سیاسی کارزماتیک تا فرهنگ سیاسی تبعی حامی - پیرو) تا اسطوره - استعاره (فردگرایی ایرانی تا باور به دولت قوی - جامعه ضعیف) می‌توان مورد بررسی قرار داد.

بر این اساس و با توجه به تجزیه و تحلیل‌های صورت گرفته در هر لایه و بررسی هریک از پیشران‌ها و چگونگی تأثیر آنان بر احزاب و جریان‌های سیاسی، بیانگر آن است که نظام سیاسی در ایران، در یک تلاش دیرنگام در نظر دارد، به سمت و سوی سناریوی مطلوب خود؛ یعنی (انسجام‌بخشی به جریان‌های سیاسی) حرکت نماید. دست‌یابی به این سناریو، با توجه به عوامل عدم امکان و امتناع که در جدول سناریونویسی مورد بررسی قرار گرفته است، اگر نتوانیم ادعا کنیم که امری محال است، اما یک فرایند سخت و دشوار است و از آنجایی که در عصر جامعه شبکه‌ای شده، مختصات سیاست‌ورزی جهانی در حال تغییر و تحول مداوم است و این تغییرات، بر همه جوامع به‌سرعت تأثیرگذار است، نظام سیاسی و فعالان احزاب، ناچار هستند به تغییر و تحول در شکل فعالیت‌های حزبی و جریانی خود دست بزنند. از این رو سناریوی ممکن، به سناریوی فروپاشی احزاب و جریان‌های سیاسی در شکل فعلی آن اختصاص پیدا کرده است. به نظر می‌رسد، این مسئله با توجه به گسست در پارادایم سیاست جهانی، صرفاً مختص به جوامعی همانند جامعه ایران نیست و نشانه‌های این فروپاشی، با توجه به فراگیر شدن بی‌اعتمادی به نظام‌های سیاسی و فعالیت‌های حزبی در سطح جهانی، یک مسئله عام باشد؛ بنابراین ضرورت دارد تا هم نظام سیاسی و هم احزاب و جریان‌های سیاسی، به‌صورت واقع‌بینانه، با این سناریو مواجه شوند و برای آینده فعالیت‌های حزبی و قالب‌های آن چاره‌اندیشی نمایند.

سناریوی محتمل که همان سناریوی ادغام و تجمیع فعالیت‌های حزبی و جریانی در قالب جنبش‌های اجتماعی جدید است، می‌تواند به‌عنوان سناریوی جایگزین و بدل برای آینده فعالیت‌های حزبی، همگام با تحولات جهانی و اقتضائات جامعه در نظر گرفته شود. در واقع این سناریو، در برگیرنده راهکاری برای آینده فعالیت‌های حزبی در صورت فروپاشی در قالب سنتی آن در نظر گرفته شده است و با توجه رشد فناوری و تکنولوژی، به‌عنوان تغییر و تحول در سطح جوامع، سعی شده است که سناریوی ترسیم شده، نگاهی واقع‌بینانه به محیط منطبق با تحولات جهانی

داشته باشد. آنچه که مسلم است، این است که انسجام‌بخشی به فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی، به شکل سنتی و متداول آن در دنیای پیچیده و همراه با عدم قطعیت امروز، یک امر دشوار و بلکه محال است و اگر نظام‌های سیاسی و احزاب، در پی بهره‌گیری از ظرفیت‌های حزبی و جریانی خود برای پیشبرد امور مد نظر باشند، لازم است نسبت به بازنگری در شکل و قالب فعالیت‌های خود تأملات جدی به عمل آورند.

نکته حائز اهمیت در خصوص کاربرد روش تحلیل لایه‌های علی در حوزه مسائل سیاسی و فرهنگی، آن است که با توجه به تنوع مسائل در لایه‌های مختلف شکل دهنده به موضوع، لازم است که اجماع نظری مناسبی از دیدگاه‌های خبرگان در ارتباط با لایه‌ها شکل گیرد و در مرحله سناریونویسی هم برای دستیابی به اجماع، نیاز به برگزاری پنل خبرگانی وجود دارد.

کتابنامه

- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۶)، علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. زمانه، شماره ۶۶.
- اشرفی، اکبر (۱۳۹۵). مطالعه علل توقف فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی از منظر جامعه‌شناسی احزاب سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴(۱): ۶۵-۸۴.
- اصغری، سیدعلی (۱۳۹۹). مفهوم‌شناسی فردگرایی در ایران و نسبت آن با مفاهیم کلاسیک فردگرایی، مجله جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۷(۱۵): ۹-۳۰.
- الویری، محسن، نظری مقدم، جواد (۱۳۹۱)، نقش ارتباطات سنتی در جنبش‌های سیاسی - اجتماعی شیعه (مطالعه موردی جنبش مشروطه ایران)، فصلنامه تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۲(۱): ۱-۲۳.
- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه: گل‌محمدی، تهران، نشر نی.
- بروجردی، مهرداد (۱۳۷۷)، روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران: نشر فرزانه روز.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
- بهشتی، سیدمحمد، ادیبی سده، مهدی و رستگار، یاسر (۱۳۹۰)، مدارای اجتماعی و ابعاد آن، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۳(۵): ۳۵۳-۳۷۶.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰)، احزاب و شوراها، تهران: نشر طرح نو.
- خواججه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، ترجمه رضا علومی، تهران: امیرکبیر.

تحلیل واگرایی جریان‌های سیاسی در ایران بعد از انقلاب اسلامی با کاربری روش .../۵۱

رفیع، حسین و دیگران (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی؛ یک بررسی مفهومی و نظری، فصلنامه سیاست، (۱۷): ۲۳-۴۱.

رهبری، مهدی (مرداد و شهریور ۱۳۸۹)، «انقلاب مشروطه و پاگرفتن جریان چپ در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۷۵ - ۲۷۶، ۱۰۶ - ۱۲۱.

زیباکلام، صادق (۱۳۷۹)، استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران، مندرج در مجموعه مقالات تحزب و توسعه سیاسی، تحزب در ایران، جلد ۲، تهران: انتشارات همشهری.

سردارنیا، خلیل (۱۳۹۳)، تحلیل جامعه‌شناختی نهادینه نشدن و ناکامی تحزب در ایران در سده اخیر از ۱۲۸۵ تا کنون، فصلنامه پژوهش‌های تاریخی، (۴): ۴۳-۵۶.

سروش، عبدالکریم (۱۳۷۰). قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی، تهران: نشر صراط.

سمیعی اصفهانی، علیرضا (پاییز ۱۳۸۷). جامعه قدرتمند، دولت ضعیف، تبیین جامعه‌شناختی مناسبت دولت و ملت در عصر قاجار، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۳): ۱۱۷-۱۴۳.

شیخ زاده، حسین (۱۳۸۵)، نخبگان و توسعه ایران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران. ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، ۱۳۷۸ - ۱۳۵۸، چاپ سوم، تهران آزادی‌اندیشه.

عنایت ...، سهیل (۱۳۹۲)، تحلیل لایه‌لایه‌ای علت‌ها؛ نظریه و موردکاوی‌های یک روش‌شناسی یکپارچه و متحول‌ساز آینده‌پژوهی، مجموعه مقالات - (جلد اول)، مترجم مسعود منزوی، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی. فرقانی، محمد مهدی (۱۳۸۷)، درآمدی بر ارتباطات سنتی در ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فوزی، یحیی (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی در ایران بعد از انقلاب، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.

مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۲)، «احزاب سیاسی ایران»، نشریه خاوران، سال سوم، شماره ۱۳۶. مسعودی، جواد (۱۳۸۹). تأثیر کاهش تصدی‌گری دولت در تسریع روند دموکراسی در ایران معاصر، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز،

مفهوم کثرت‌گرایی سیاسی، بازتاب اندیشه، ۱۳۸۱، شماره ۳۱، ۶۸ - ۶۸.

مولانا، حمید (۱۳۸۴). ارتباطات جهانی در حال گذار؛ پایان چندگونگی، تهران، نشر سروش. نظری، علی اشرف (۱۳۹۰)، احزاب سیاسی و هویت ملی؛ تأملی در کارکردها و چشم اندازه‌ها،

فصلنامه مطالعات ملی، (۱): ۷۴-۹۸.

هرسیج، حسین، حسینی، سیده مطهره (۱۳۸۸). شکل‌گیری جریان سیاسی چپ در دهه اول پس از انقلاب اسلامی، فصلنامه سیاست، ۳۹ (۳): ۳۶۱-۳۸۳.

References

- Abrahamian, Yervand (2008), *Iran between two revolutions*, translated by: Gol-Mohammadi, Tehran, Ney Publishing. (In Persian)
- Akhwan-Kazemi, Bahram (2007), *causes of inefficiency of political parties in Iran*. *Zamane*, No. 66. (In Persian)
- Alviri, Mohsen, Nazari Moghadam, Javad (2013), *The role of traditional communication in Shia political-social movements (a case study of Iran's constitutional movement)*, *Social History Research Quarterly*, Volume 2, Number 1, 1 -23. (In Persian)
- Asghari, Seyyed Ali (2019). *The concept of individualism in Iran and its relationship with classical concepts of individualism*, *Journal of Sociology of Social Institutions*, 7th volume, number 15. (In Persian)
- Ashrafi, Akbar (2015). *Studying the reasons for the cessation of the activities of the Islamic Republic of Iran from the perspective of the sociology of political parties*, *Political Sociology of the Islamic World*, Volume 4, Number 1, 65 – 84. (In Persian)
- Bashiriyeh, Hossein (2012). *An introduction to the political sociology of Iran, the period of the Islamic Republic*, Tehran: Contemporary view. (In Persian)
- Beheshti, Seyed Mohammad, Adibi Sedeh, Mehdi and Rostgar, Yaser (2018), *Social Tolerance and Its Dimensions*, *Social Welfare Quarterly*, Year 13, Number 5, 353 – 376. (In Persian)
- Boroujerdi, Mehrzad (1998), *Iranian intellectuals and the West: the unsuccessful history of nationalism*, translated by Jamshid Shirazi, Tehran: Farzan Rooz Publishing. (In Persian)
- Darabi, Ali (2008), *Political Current Studies in Iran*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute. (In Persian)
- Duvorjeh, Maurice (1978), *Political Parties*, translated by Reza Olumi, Tehran: Amirkabir. (In Persian)
- Enayat A..., Sohail (2012), *layer-by-layer analysis of causes; Theory and studies of an integrated and revolutionary methodology of future research, collection of articles - (Volume 1)*, translated by Masoud Monzavi, Center for Future Research of Defense Science and Technology, Educational and Research Institute of Defense Industries. (In Persian)

- Farqani, Mohammad Mahdi (2007), An Introduction to Traditional Communication in Iran, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Persian)
- Fawzi, Yahya (2008), Political Thought in Iran after the Revolution, Tehran: Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Research Assistant. (In Persian)
- Harsij, Hossein, Hosseini, Sayeda Motahara (Fall 2018). The formation of the left political movement in the first decade after the Islamic revolution, *Politics Quarterly*, Volume 39, Number 3, 361 – 383. (In Persian)
- Inayatullah, Sohail. (Ed.), (2004), *The Causal Layered Analysis Reader*, Tamkang University Press, Tamsui.
- Khaja-Seravi, Gholamreza (2012), Political Competition and Political Stability in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Islamic Revolution Records Center. (In Persian)
- Khatami, Seyyed Mohammad (2001), Parties and Councils, Tehran: New Design Publishing. (In Persian)
- Kumar, K.&J. De Zeeuw (2008). International Support for Political Party Development in War – torn Societies. Tokyo: United Nation University Press.
- Masoudi, Javad (2010). The effect of reducing government ownership in accelerating the process of democracy in contemporary Iran, Thesis of Islamic Azad University, Central Tehran Branch, The concept of political pluralism, *Reflection of Thought*, 1381, No. 31. (In Persian)
- Migdal, Joel, s (1988), Strong societies and Weak States; State Society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds; Princeton University press.
- Modirshanehchi, Mohsen (1993), "Iranian political parties", *Khavaran magazine*, third year, number 136. (In Persian)
- Molana, Hamid (2004), Global Communications in Transition; The End of Diversity, Tehran, Soroush Publishing House. (In Persian)
- Nazari, Ali Ashraf (2011), political parties and national identity; A reflection on functions and prospects, *National Studies Quarterly*, 12(1): 74-98. (In Persian)
- Rafi, Hossein and others (2017). political culture; A conceptual and theoretical review, *Politics Quarterly*, 5(17): 74-98. (In Persian)
- Rahbari, Mehdi (August and September 2010), "Constitutional Revolution and the Rise of the Left Movement in Iran", *Political-Economic Information*, No. 275-276, 106 - 121. (In Persian)
- Samii Esfahani, Alireza (Fall 2017). Strong society, weak government, sociological explanation of the relevance of the state and the nation in the Qajar era, *Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science*, Volume 38, Number 3, 117 – 143. (In Persian)

- Sardarnia, Khalil (2013), sociological analysis of the lack of institutionalization and failure of political parties in Iran in the last century from 1285 to now, *Historical Research Quarterly*, 50th year, new period, 6th year, number 4, 43 – 56. (In Persian)
- Sheikhzadeh, Hossein (2006), *Iran's Elites and Development*, Center for the Recognition of Islam and Iran. (In Persian)
- Soroush, Abdul Karim (1991). *The theoretical development of Sharia: the evolution theory of religious knowledge*, Tehran: Sarat Publishing House. (In Persian)
- Zarifinia, Hamidreza (1999), *Autopsy of Iran's political factions, 1358-1378*, third edition, Tehran Azadi-andiseh. (In Persian)
- Zibaklam, Sadegh (2000), *tyranny is the historical obstacle of Parties in Iran*, contained in the collection of articles on Parties and political development, *Tehzb in Iran*, volume 2, Tehran: Hamshahri Publications. (In Persian)